بسمه تعالی

مبدا و معاد انسان خردمند امروزی (هموسپینس)

داستان دودمان انسان و هبوط های ارجمند او

نوشته نادر حسن زاده

در فیلم مستند "ریشه های من" که از تلویزیون بی بی سی فارسی پخش شد صحبت از پیدایش انسان دانای امروزی بنام هموساپینس/هموسپینس (*Homo sapiens*) تنها گونه موجود دو پا از خانواده انسان سانان بود. در منابع معتبر، عمر نسل انسان های امروزی که دارای قوه ناطقه هستند را حدود ۲۰۰ هزار سال و عمر نسل انسان نئاندرتال (*Homo neanderthalensis*) را که قبل از انسانهای هموساپینس زندگی می کردند حدود ۳۵۰ هزار سال اعلام می کنند (آمارها متفاوت است. دور و نزدیک است). مقایسه رفتار و سکنات این دو موجود تازه به دوران رسیده دوپا نشان می دهد انسان‌های امروزی (هموساپینس ها) مردمان هنرمند ظریف و باهوش و نئاندرتال ها مردمانی زمخت و بی هنر و پر زور بودند. برخی فرضیه ها ثابت می کنند جد نسل امروزی آدم ابوالبشر نه آدمیان دیگر و نه میمون مورد نظر داروین بوده است.

به تفکر ما مسلمانان، انسان امروزی تافته جدا بافته عالم خلقت است. دو تبریک خدا به خود برای خلقت انسان مدرن (فتبارک الله احسن الخالقین. آیه ۱۴ مومنون) و خلقت و تکوین کل عالم (فتبارک الله رب العالمین. آیه ۶۴ غافر) از بزرگترین تبریکات عالم معناست.

پرداختن به این مقاله برای من از اوجب واجبات است زیرا انسان در این عالم زیبا و پر نقش و نگار گرفتار انسان سانان و نه انسان سالاران است و گرنه این دنیا برای خود می توانست بهشت زیبا باشد. در آن صورت شاید دل کندن از این دنیا سخت تر از امروز می شد.

تاریخ تحقیق و تدوین ۱۳۹۴/۳/۲۰. تاریخ نشر ۱۳۹۵/۸/۱۹. تاریخ بازبینی نسخه هفدهم ۱۴۰۴/۹/۲۵

hasanzadehr@yahoo.com

در فیلم مستند "ریشه های من" که از تلویزیون بی بی سی پخش شد صحبت از آغازین روز پیدایش انسان مدرن (modern humans) بنام هموساپینس (*Homo sapiens*) تنها گونه موجود دو پا از خانواده انسان سانان که در آغاز در آفریقا زندگی می کردند، بود. در منابع معتبر، عمر نسل انسان های امروزی را که دارای قوه ناطقه هستند حدود ۲۰۰ هزار سال و عمر نسل انسان نئاندرتال (*Homo neanderthalensis*) را که قبل از انسانهای هموساپین زندگی می کردند حدود ۳۵۰ هزار سال قبل اعلام می کنند که در قاره اروپا زندگی می کردند. این دو گونه یعنی انسان دانا (هموساپینس/هموسپینس) و انسان دانا و نادان (نئاندرتال).

بظاهر پس از مهاجرت انسانهای گروه اول (هموساپینس/ هموسپینس) از آفریقا به اروپا با هم چند ده هزار سالی همزیست بودند و شباهت هائی ژنتیکی قابل توجهی هم با هم دارند (مراجعه شود به مقاله معمای ازدواج فرزندان آدم و حوا در همین سایت). بعضی می گویند این شباهت ها شاید بخاطر آمیزش جنسی این دو موجود باشد. شاید هم چون هر دو انسان هستند استخر ژنومی مشترکی دارند.

مقایسه صفات این دو موجود تازه به دوران رسیده نشان می دهد انسان‌های امروزی (هموساپینس) مردمان هنرمند ظریف و باهوش و نئاندرتال ها مردمانی زمخت و بی هنر و پر زور بودند [چقدر عقل داشتند خدا داند اما اگر معروفیت باکتریها بعنوان موجودات تک سلولی به داشتن هوش ناچیز یا میکرومایند (micromind) و حس ناچیز یا میکروسینس (microsense) است، انسانهای نئاندرتال باید از بهره هوشی قابل توجهی برخوردار بوده باشند].

اگر این فرضیه ها درست باشد معلوم خواهد شد که جد نسل امروزی آدم ابوالبشر نه آدمیان دیگر و نه میمون مورد نظر داروین و نه هر مورد مشکوک دیگر بوده است. بلکه انسان امروزی تافته جدا بافته عالم خلقت است که این به استدلال قرآنی نزدیک تر است. هم به سبب تبریک خلقت او و هم به حرمت این قسم جلاله:

وفَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ*عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ_ به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها سوگند که ما تواناییم* که به جای آنها خلقی بهتر از آنها بیافرینیم و هرگز کسی (به قدرت و قوت) بر ما سبقت نخواهد یافت (معارج/۴۱-۴۰).

خلق جدید برای بهترین خلق جدید.

تفاوت تناسخ با مسخ:

۱. تناسخ یا بازپیدایی: به معنای انتقال روح انسان از جسمی به جسم دیگر است که یک باور عامیانه به معنای تولد دوباره پس از مرگ است که مورد تائید آیین هندو و آئین بوداست. منتها بعضی ها فقط انتقال روح انسان به بدن انسان دیگر را امکان پذیر می دانند؛ بعضی دیگر، انتقال روح به بدن حیوان، گیاه و جماد را هم می پذیرند. عده ای هم معتقدند که روح با طی کردن مراحل کمال می تواند، از قالب انسان فراتر رفته و به اجرام آسمانی یا ملائکه تعلق بگیرد (بلاگ منتظر).

۲. مسخ: برخلاف تناسخ که روح پس از جدایی از بدن به بدن دیگر تعلق می‌گیرد، در مسخ، روح از بدن جدا نمی‌شود، بلکه تنها شکل بدن تغییر می‌کند (تغییر جسمانی) تا انسان گناهکار خود را به صورت حیوان ببیند و از آن رنج ببرد (ویکی شیعه، ۲۰۲۵).

در قرآن راجع به مسخ انسانهای پست به بوزینه و خوک فرموده است: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ-بگو: آیا شما را از کسانی که کیفرشان نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ آنان کسانی از گذشتگان خود شما هستند که خدا لعنتشان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوک درآورده، و نیز آنان که طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه ترند (آیه ۶۰ سوره مائده). و در آیه دیگر: وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ-و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان خدا] تجاوز کردند نیک شناختید پس ایشان را گفتیم بوزینگانی طرد شده باشید (بقره/۶۵).

در مورد این دو آیه اگر فقط به نام بوزینه اشاره می کرد، من به تکامل انسان از میمون مشکوک می شدم. اما چون در آیات فوق پای خوک را هم به میان آمده است، تفسیر شجره تکاملی انسان را با دشوارر روبرو کرده است.

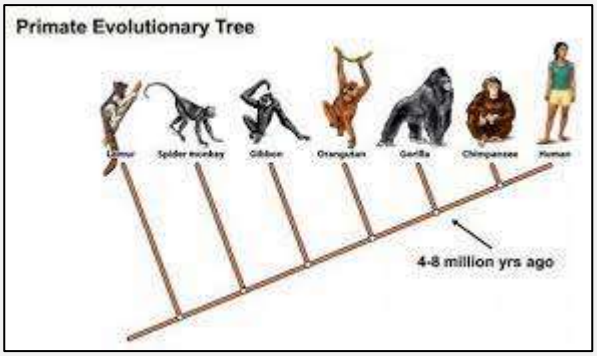

درست است اندامهای خوک در بین پستانداران شباهت هائی به انسان دارند. بطورمثال، اندازه و آناتومی قلب خوک تقریبا شبیه به قلب انسان است. پوست هر دو بی مو است. لایه ضخیم چربی زیر جلدی دارند، چشمان روشن، بینی های بیرون زده و مژه های سنگین دارند. از بافت های پوست خوک و دریچه های قلب به دلیل سازگاری با بدن انسان می توان در پزشکی استفاده کرد.

اما از نظر منشاء مشترک، خوک به سگ نزدیکتر است تا به انسان. شباهت های انسان به میمون فراتر از این چند شباهت خوک به انسان است. شباهت ژنوم گوریل‌ها و انسان‌ها حدود ۹۸٪ است و تفاوت ژنومی این دو تنها ۱,۲ درصد است. در مورد خوک هم چنین ادعائی وجود دارد و تشابه ژنوم خوک و انسان را ۹۸٪ اعلام می کنند. در

عین حال متذکر می شوند انسان از لحاظ ساختار ژنومی به موش نزدیک تر است تا خوک! خدا در آیه زیر من غیر مستقیم به ما چه می گوید والله اعلم.

> خدا غیر از مسخ معجزات خدا بی انتهاست از جمله: ۱) دمیدن روح به جسم تازه خاک تازه خلق شده آدم و حوا، ۲) عروج روح انسان بدون مردن مثل مورد استثنائی به صلیب کشیدن عیسی (ع) که جسم او را زمین می گذارد و روح او را عروج می دهد

علت مسخ: تنزل مقام و شان و منزلت انسان است و انسان متعالی و رو به تکامل شایسته مسخ نیست. بلکه شایسته تقرب به نزد خداست. خیلی از زندانیان جانی هم شاید به این عذاب مبتلا نشده باشند. اگر هم شده اند آشکارا نشده اند. اما قوم یهود و مسیح آن را به چشم خود دیده اند. بسیاری از مفسّران معتقدند، یهودیانی که با حیله‌های شرعی قداست روز شنبه را شکستند، به میمون تبدیل شدند و مسیحیانی که مائده آسمانی عیسی (ع) را منکر شدند، به خوک تبدیل گشتند. در خصوص مسلمانان ظاهرا مسخ صورت نگرفته است (اسلام کوئست. نت).

شاید مقابل مسخ، کلمه مسح قرین به ذهن باشد. در فقه مَسح به معنای کشیدن چیزی بر چیزی است. از احکام شناخته شده طهارت و صلات است مثل مسح سر و دو پا در وضو، مثل دست کشیدن بر بدن در هنگام غسل. اما تعمیم معنی آن و شامل شدن مسح "به دست کشیدن بر سر یتیم از روی محبت و دلسوزی" (ویکی فقه) می تواند در این نوشته کاربرد داشته باشد چرا که اوج گرفتن در هر سطحی از مقام انسانیت مرهون همت خود فرد و هدایت حق تعالی است.

مسح: ارتقای مقام انسانیت به رتبه انبیا و اوصیا و اولیا و علما

مسخ: تنزل مقام انسان به سطح خوک و بوزینه

دلائل رد تناسخ روح در اسلام:

۱. روح از علوم غیبیه است: وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی وَ ما أُوتِیتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِیلًا- و از تو درباره‌ی روح می‌پرسند. بگو: روح از امور پروردگارم (و مربوط به او) است و جز اندکی از دانش به شما نداده‌اند (آیه ۸۵ سوره اسراء).

۲. هر انسانی روح منحصر بفرد خود را دارد که در طول زندگی خود با آن زندگی می کند. آن را تنزل (أَسْفَلَ سافِلِینَ) یا ارتقا (أَعْلَی عِلِّیِّینَ) می دهد. بنابراین روح استیجاری نداریم که کسی که قبر عزیز از دست رفته خود می رود منتظر باشد روح پدر و جد پدر و..از یک انسان دیگر یا حیوان و گیاه دیگر در آن ساعت حضور داشته باشد. در اسلام ما زیارت قبور داریم. فاتحه بر مردگان داریم (فاتحه و زیارت قبور برای جمیع مردگان (مراجعه شود به مقاله بهترین خوانش برای خواندن هوشمندانه فاتحه بر اموات، ۱۳۹۵ در همین سایت). گفته شده است: اموات از حضور زندگان بر قبورشان آگاه می‌شوند و با آنها انس می‌گیرند. از امام باقر (ع) هم نقل است که فرموده است: هرکس عبورش به قبرستان افتاد و یازده مرتبه مرتبه سوره ی توحید را بخواند، خداوند به عدد مردگان به او ثواب دهد. معلوم می شود حضور ارواح و شادی ارواح جزو لاینفک زندگی برزخی (عالمی بین عالم دنیا و عالم آخرت) ایشان است.

۲,۱. أَسْفَلَ سافِلِینَ پایین‌ترین مرتبه و درجه انسانی است. لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ * ثُمَّ رَدَدْناهُ أَسْفَلَ سافِلِینَ* إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (آیات ۶-۳ سوره تین)- همانا ما انسان را در نیکوترین صورت (در مراتب وجود) آفریدیم. سپس او را به پایین‌ترین مرحله بازگرداندیم. مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک انجام دادند که برای آنان پاداشی قطع ناشدنی و همیشگی است.

۲,۲. أَعْلَی عِلِّیِّینَ برترین درجات و مقامات و مراتب است. کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا عِلِّیُّونَ * کِتَابٌ مَرْقُومٌ* یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (آیات ۱۸-۲۱ سوره مطففین)- این چنین نیست [که این سبک مغزان درباره نیکان می پندارند] بلکه پرونده نیکان در علیّین است* تو چه می دانی علیّین چیست؟* سرنوشتی حتمی [برای نیکان] است* مقربان آن را مشاهده می کنند.

ای که طبیبی طبابت بکن

ای که غریبی قرابت بکن

تا سه شمردم عبادت بکن

نزد خدائی تلاوت بکن

نامه نوشتی قرائت بکن

بوسه نوشتی مصور بکن

صحنه بسازند شفاعت بکن

بی هنران ببین مروت بکن

ذکر خدا کن تلمذ بکن

داعیه داری دلالت بکن

صنف نداری زراعت بکن

ناسخ و منسوخ تناسخ بکن

اما در مورد خلقت منحصر بفرد انسان جدید باید افزود: خداوند دانا و توانا به این خلقت (خلقتی که رونمائی شده و نه اینکه به مرور تبدیل به انسان مدرن خواهد شد) و خلقت رو به تکامل عالم (عالمی که انسان امروزی می تواند در آن زندگی کند) دو تبریک تحسین برانگیز به خود گفته است:

- یک تبریک برای خلقت انسان مدرن (فتبارک الله احسن الخالقین. آیه ۱۴ مومنون)
- و یک تبریک برای خلقت و تکوین عالم جدید (فتبارک الله رب العالمین. آیه ۶۴ غافر).

ضمن اینکه خلقت او را در چند جا چندان عظیم نمی داند و ایرادهای بر او وارد می کند که نه تنها قابل اغماض نیست بلکه برای شکستن غرور و تکبر بیجای او مناسب و به مورد است:

فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ- پس [از کافران] بپرس آیا ایشان از نظر آفرینش سخت ترند یا کسانی که در آسمانها خلق کردیم. ما آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم (صافات/۱۱). همچنانکه از اسمش پیداست گل چسبیده بی قدر و عظمت است. مگر روح خدا بر او دمیده شود، بعد هم خود از این گل پست رهائی بدهد و برای خودش کسی باشد.

وقتی صحبت از آیات قرآنی است علم باید خود را با آن منطبق بکند، از آن الهام بگیرد و رمز گشائی از آیات بکند (نقطه ضعف دانشمندان مسلمان و نقطه قوت دانشمندان غیر مسلمان).

تفکر اسلامی به ما می گوید انسان امروزی با انسان نئاندرتال اگر هم همزیست بودند هم بستر نبوده اند. اگر هم عصر بودند زبان فرشتگان باید اینگونه تغییر لحن می داد که خدایا مگر نمی بینی نَسناس ها (موجوداتی شبیه انسان چون انسان نئاندرتال که بنابر برخی روایات، قبل از حضرت آدم (ع) می‌زیسته‌اند و به نقل از امام علی (ع) موجوداتی بودند زمینی دارای بدن و روح، کارشان خوردن و آشامیدن بود. اما بعد از مدتی سرکشی کرده به واسطه ظلم و فساد منقرض شدند) چه می کنند؟ چرا باید یک موجود مشابه دیگر خلق کرد که دامنه فساد و خونریزی دنیا چند برابر بشود؟ و خدا پاسخ می داد نگران نباشید که خطای این دومی ها کمتر از اولی ها است! درحالیکه پاسخ صریح خدا به مفاد اعتراضی فرشتگان در سوره بقره آیه ۳۰ اینگونه است:

وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَةً قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِیهَا مَن یُفْسِدُ فِیهَا وَیَسْفِکُ الدِّمَاء وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَنُقَدِّسُ لَکَ قَالَ إِنِّی أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ- هنگامیکه پروردگارت به فرشتگان گفت که من جانشین و خلیفه ائی را برای خودم در زمین قرار می دهم، گفتند آیا کسی را در آن (زمین) قرار می دهی که در آن فساد و خونریزی می کند حال آنکه ما شاکرانه تو را نیایش می‌کنیم و تو را به پاکی یاد می‌کنیم. خدا فرمود گفت من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

این آیه رحمت و برکت و حکمت (همه آیات الهی رحمت و برکات و حکمت و.. هستند. زیرا این کتاب تنها کتاب مرجع آسمانی دنیاست. نبودش تاریکی بود و پرداختن به افسانه ها) به ما نشان می دهد فرشتگان از سابقه بد انسانهای مشابه مطلع بودند و از اصلاح آنها نومید!

خود ما هم وقتی بعضی رفتار و سکنات همین خلایق هم نسل و هم عصر خود را می بینیم به خود می گوئیم نکند این ها همان ثمره آن اختلاط و امتزاج نامیمون دو انسان دانا (هموساپین) و انسان دانا و نادان (نئاندرتال) هستند که شجره خبیثه آنها تا به امروز و تا روز قیامت ادامه یافته و تا با ما هستند و به حیات نامبارک خود ادامه می دهند جز مزاحمت و تجاوز به حقوق و حق حیات دیگران کار دیگری از آنها ساخته نیست.

آدم کشی، فتنه انگیزی، فسادآوری، عقب گردی و تمدن ستیزی از شعائر برجسته ایشان است. اما تنها چیزی که به آدم خط می دهد و موجب آرامش و هدایت می شود اینست که وجود بشر امروزی چون نسلهای ماقبل خود از ترکیب روح و لجن (مراجعه شود به آثار دکتر علی شریعتی) است. به واقع امتزاج در آن از جنس داخلی و نه خارجی است. این را سوره تین با شفافیت تمام بیان می کند:

وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ (۱) وَطُورِ سِینِینَ (۲) وَهَذَا الْبَلَدِ الأَمِینِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ (۵) إِلا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ (۵) فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ (۷) أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ (۸)- قسم به تین و زیتون و قسم به طور سین و قسم به این شهر امن و امان که ما انسان را در نیکوترین صورت بیافریدیم. سقوط به پست ترین مرتبه آدمیت (اسفل سافلین) و صعود به بالاترین مرتبه آدمیت بدست خود اوست و بستگی به درجه ایمان ایشان به خدا، اقتدار خدا و عدالت خدا دارد.

فرق است میان آدم

از فرش به عرش آدم

آدم به آدم، آدم

علم خداست آدم

خلق خداست آدم

نادیده نگو آدم

آدمِ خوب آدم

نادمِ خوب آدم

ناظر خوب آدم

ورنه کجاست آدم؟

مشتی سوار ماتم

مشتی الاغ کافر

این مستانه بگو آدم

یکتا گهر است آدم

تا خون ذبیح آدم

تا روی زمین آدم

از نیست نبود آدم

آدم شناخت آدم

آدمْ تمام آدم

اما چرا ذات انسان دو قطبی است؟ و علت انتخاب واژه لجن مبتنی بر چه اصل و اساسی است؟

ذات انسان دو گوهری است زیرا مرکب از گوهر جسم و گوهر روح است.

و چرا باید به جسم هم گوهر اطلاق بشود؟

چون قالب انسان است، نماد انسان است، روح بی جسم بمانند زرده-سفیده تخم مرغ به پوسته تخم مرغ است. از این منظر جسم هم برای خود هویتی دارد، ساختاری دارد. درست است موقتی است اما ضروری است. فیزیک و شیمی بدن است، استمرار حیات جسمانی انسان و یا هر موجود دیگری است، روح در زمین با جسم معنا پیدا می کند.

خود جسم اولیه انسان تبار آدم از چه ساخته شده است؟

طبق فرمایش قرآن از خاک (خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ)+ آب (وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ). خاک با آب تبدیل به گل شده است. این گل بوده است که قابلیت تبدیل خاک به اشکال مختلف را ممکن می ساخته است. شکلی که خدا برای انسان در نظر گرفت جسم فعلی انسان مدرن است. منتها در بدو خلقت هنوز این جسم آماده رونمائی نیست. بیشتر شبیه به مجسمه ائی است که پرداخت نشده است- کوره نرفته است. باید این جسم خام پرداخت می خورد.

پرداخت سلول یعنی حیات سلول، حیات سلول یعنی دوام سلول. دمیدن حیات با روح است اما پرداختن جسم با میکروبهای مفید است! صاحب مجمع البیان این پدیده را اینگونه تشریح می کند: آن گاه آن گل را گذاشت تا متعفن شد، هم چنان که فرموده مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (آدمی را از گل گندیده خلق کردم). آن گاه آن گل را گذاشت تا خشک شد- گل خشکیده (مِنْ صَلْصالٍ). آیات ناظر بر خلقت آدم ابوالبشر مدرن به شرح زیر است:

-خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (الرحمن/۱۴)-انسان را از گل خشکیده ای سفال مانند آفرید.

-خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (الحجر/۲۶)- و در حقیقت انسان را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریدیم.

-وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِّن طِينٍ (المؤمنون/ ۱۲)- و همانا انسان را از عصاره ای از گِل آفریدیم.

-هُوَ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَى أَجَلًا وَأَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (انعام/۲)- اوست کسی که شما را از گل آفرید آنگاه مدتی را [برای شما عمر] مقرر داشت و اجل حتمی نزد اوست با این همه بعضی از شما در قدرت او تردید می کنید (مراجعه شود به مقاله آفرینش های خدا و کاوشگری های انسان، ۱۳۹۷ در همین سایت).

-الَّذی أَحْسَنَ كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسانِ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلالَةٍ مِنْ ماءٍ مَهِينٍ. ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلاً تَشْكُرُونَ (سجده/ آیات۹-۷) - همان که خلقت همه چیز را نیکو کرده، و خلقت انسان را از گلی آغاز کرد و نسل او را از مایه ای از آب پست قرار داد، سپس آن (نطفه بی‌جان) را نیکو بیاراست (از جهت اندام درست و معتدل ساخت) و از روح خود در آن بدمید، و شما را دارای گوش و چشمها و قلبها (با حسّ و هوش) گردانید، اما شما چه کم سپاس می دارید. یک بار خلقت و میلیاردها بار تزاید و تکامل. هر دو شگفتی، ویژگی، قدرت خدائی. نعمت از خدا ناسپاسی از انسان ناسپاس.

-اللَّهُ الَّذِی خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ- خداست آن کس که شما را ابتدا ناتوان آفرید آنگاه پس از ناتوانی قوت بخشید سپس بعد از قوت ناتوانی و پیری داد هر چه بخواهد می آفریند و هموست دانای توانا (روم/۵۴).

-مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ-آفریدن شما و بر انگیختن شما برای خدا چون آفریدن یک تن است همانا خداوند شنوای بینا است (لقمان/۲۸). برای ما میلیارد میلیارد انسان و تریلیارد تریلیارد سلول است. این تکثر از دید ماست. در نزد خدا همه از یک تن آفریده شده اند و همه به آن تن برگردانده می شوند.

این خلقت عظیم است

اما عظمت نزد خداست

بی نام خدا نام دگر نام خداست

اجزای بدن عجز من و امر خداست

منظور از آب پست صرفا مایع منی بدبو نیست. بلکه آب اولیه ائی است که با آن خاک آدم گل شده است. حاصلخیزی خاک منوط به وجود سه رکن اساسی "بذر-آب-میکروب های مفید" است. خود بذر حاوی سلولهای زایشی و اطلاعات ژنتیکی محافظت شده است که ماهیت بذر و نهال را تعیین می کند و صفات والد و حتی ترجیح میکروبیومی والد را به خود نتاج منتقل می کند.

در مورد خلقت آدم "روح-جسم-آب و خاک حاوی میکروب ها" سه رکن اساسی برای ادامه حیاتی بشر تلقی می شوند.

طبق نتایج تحقیقات جدید، جسم انسان بیش از آنکه سلول انسانی داشته باشد دارای سلول باکتریائی است! این نسبت ۱۰ به ۹۰ و به عبارت دقیق تر ۱۰ تریلیارد (تریلیون) به ۹۰ تریلیارد سلول باکتری (حدود ۱۰ برابر بیشتر) است. برآوردهای دیگر، این نسبت را یک سوم مقدار فوق تعیین می کنند (۱:۳). یعنی ۳۷ تریلیارد سلول انسان و سه برابر آن سلول باکتریها (به آمار مندرج در بخش های بعدی این مقاله مراجعه شود). در هر دو صورت، اگر چنانچه اندازه سلولهای باکتریائی چون سلولهای انسانی بزرگ بودند قد و قامت انسان امروزی چند ده برابر حجیم تر از امروز بود! اما چون اندازه سلولهای باکتریائی ۱۰۰ برابر کوچکتر از سلولهای انسانی هستند این امر موجب شده است فضائی که سلول باکتریها سطح و درون بدن انسان را اشغال می کند کمتر از ۲ لیتر (نصف گالون) باشد. تعداد و تنوع جمعیت میکروبی (microbiomes) در سطح و درون اندام های مختلف انسان متفاوت است (مراجعه شود به مقاله ساعت قیامت و ساحت قیامت-جهنم و بهشت در همین سایت)

بطورمثال، در روده انسان ۵۰۰ گونه باکتریائی اقامت دائم دارند. کار اینها تعامل های ژنتیکی (مجموعه ژنوم میکروب ها با هم و با ژنوم انسان است)، دادن سیگال (quorum sensing) به همدیگر و به سلولهای میزبان و بعضا اختلال صداها است (شکل۲). نتیجه این تعامل ها/تبادل ها/تقابل ها، حفاظت از سیستم ایمنی بدن، جلوگیری از نفوذ بیمارگرها، کمک به هضم غذا و تولید انرژی در درون بدن انسان است. همه موجودات عالی چون گیاهان و جانوران دارای ویژگیهای مشابهی هستند. تفاوت در عناوین/ساختارها/ترکیبات میکروبی/ژنوم آنهاست (شکل۱و جداول ۲-۱). بطورمثال در گیاهان به این پدیده فیتوبیوم (phytobiome) گفته می شود.

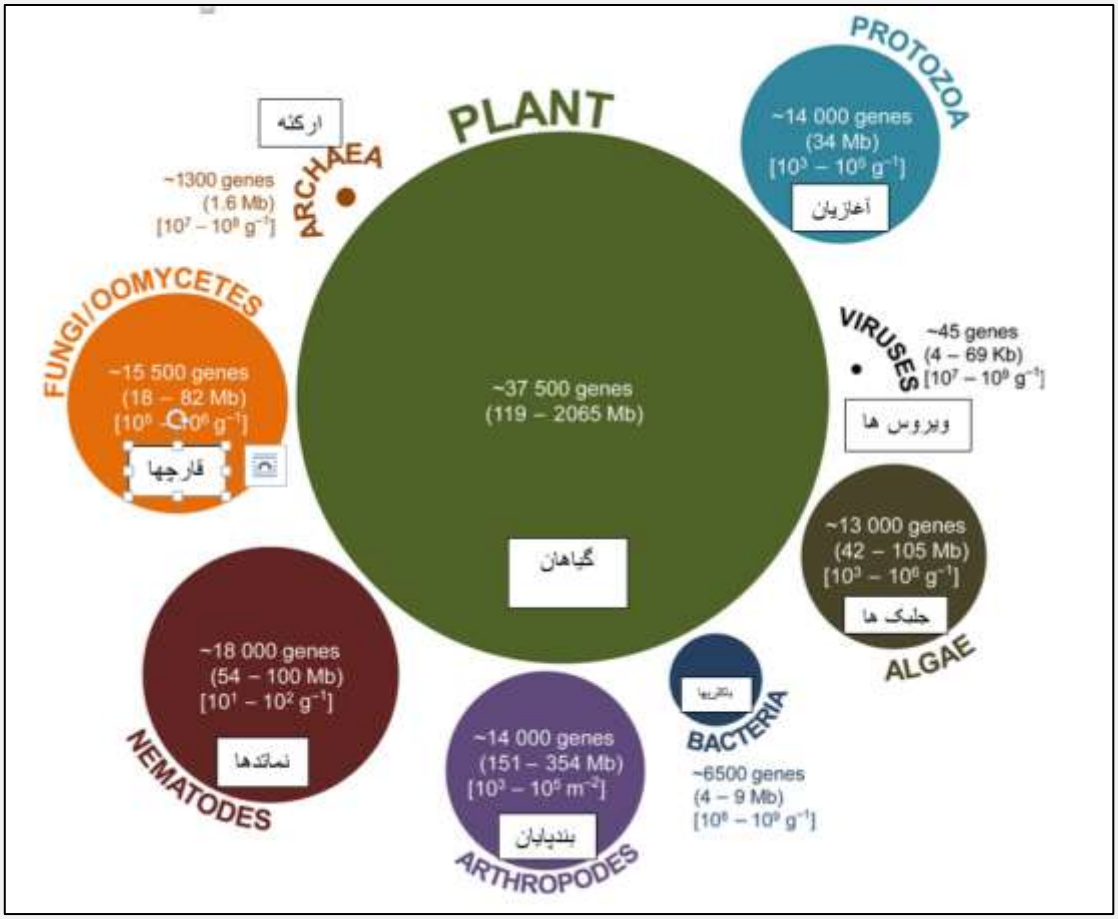

شکل ۱- تعداد و تنوع جمعیت میکروبی (میکروبیومی) + تعداد و اندازه ژنهای آنها در تعامل با ژنوم بزرگ گیاه میزبان (Mendes *et al.*,2013).

Species	Size of genome	Number of genes
Human 	2.9 billion base pairs	30,000
Fruit fly *(Drosophila melanogaster)* 	120 million base pairs	13,601
Baker's yeast *(Saccharomyces cerevisiae)* 	12 million base pairs	6, 275
Worm *(Caenorhabditis elegans)* 	97 million base pairs	19,000
E. coli 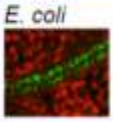	4.1 million base pairs	4,800
Arabidopsis *(Arabidopsis thaliana)* 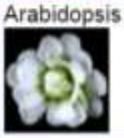	125 million base pairs	25,000

جدول ۱- مقایسه تعداد و اندازه ژنوم و ژنهای متعدد موجودات مختلف (Winstead,2001).

نوع موجود **Organism type**	نام علمی/عمومی **Organism**	اندازه ژنوم بر حسب جفت باز **Genome size (base pairs)**		تعداد ژنها **Approx. no. of genes**	ملاحظات **Note**
(Virus) ویروسها	*Pandoravirus salinus*	2,470,000	2.47Mb		Largest known viral genome.
(Virus) ویروسها	Megavirus	1,259,197	1.3Mb		Until 2013 the largest known viral genome.
(Plants) ویروسها	Bacteriophage MS2	3,569	3.5kb		First sequenced RNA-genome
(Plants) گیاهان	(Japanese-*Paris japonica* native, pale-petal)	150,000,000,000	150Gb		Largest plant genome known بزرگترین ژنوم گیاهی
(Plants) گیاهان	*Genlisea tuberosa*	61,000,000	61Mb		Smallest recorded flowering plant genome. کوچکترین گیاه گلدار
(Plants) گیاهان	*Arabidopsis thaliana*	135,000,000	135 Mb	27,655	First plant genome sequenced گیاه کوچک

نوع موجود Organism type	نام علمی/عمومی Organism	اندازه ژنوم بر حسب جفت باز Genome size (base pairs)		تعداد ژنها Approx. no. of genes	ملاحظات Note
(Nematode) نماتدها	*Pratylenchus coffeae*	20,000,000	20Mb		Smallest animal genome known
(Mammal) پستانداران	*Homo sapiens* انسان خردمند امروزی	3,289,000,000	3.3Gb	20000	*Homo sapiens* estimated genome size 3.2 billion bp Initial sequencing and analysis of the human genome
(Mammal) پستانداران	*Bonobo*	3,286,640,000	3.3Gb	20000	*Pan paniscus* estimated genome size 3.29 billion bp
(Insect) حشرات	(fruit fly) *Drosophila melanogaster*	175,000,000	175Mb	13600	Size variation based on strain (175-180Mb; standard *y w* strain is 175Mb)
(Insect) حشرات	(fire ant) *Solenopsis invicta*	480,000,000	480Mb	16569	مورچه آتشین
(Yeast) مخمرها	*Saccharomyces cerevisiae*	12,100,000	12.1Mb	6294	First eukaryotic genome sequenced, 1996
(Fungus) قارچها	*Aspergillus nidulans*	30,000,000	30Mb	9541	
(Bacterium) سیانوباکتریها – cyanobacterium)	*Prochlorococcus* spp.	1,700,000	1.7Mb	1884	Smallest known cyanobacterium genome
(Bacterium) باکتریها	*Haemophilus influenzae*	1,830,000	1.8Mb		First genome of a living organism sequenced, July 1995
(Bacterium) باکتریها	*Escherichia coli*	4,600,000	4.6Mb	4288	

جدول ۲- مقایسه ژنوم و ژنهای انسان خردمند با دیگر موجودات: مکمل شکل ۱ و جدول ۱ (Wikipedia, 2017).

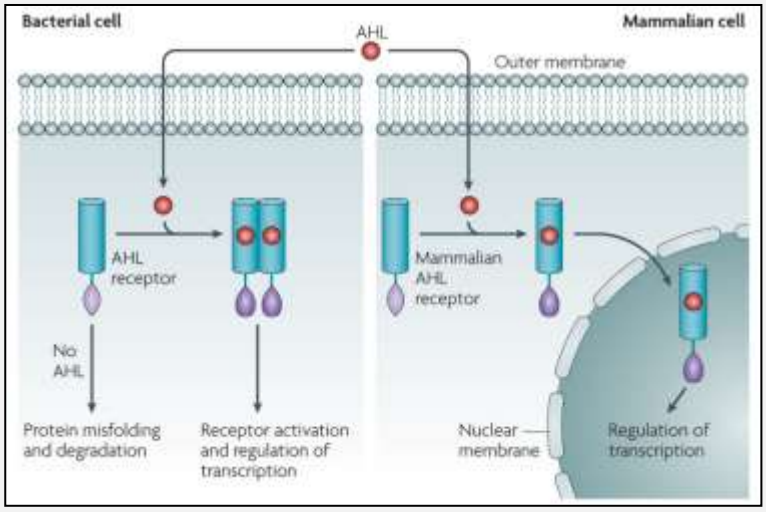

شکل ۲- پدیده حدنصاب حسگری (Quorum sensing) و تبادل سگینال (هم صحبتی) بین یک سلول باکتری با یک سلول پستاندار (Hughes and Sperandio, 2009).

در مورد انسان، این میکروبهای همزیست مادرزادی نیستند اما با اولین خوردن شیر از پستان مادر این باکتریهای مفید وارد دهان نوزاد و متعاقبا وارد دستگاه گوارش او می شوند. در ایام رشد نیز با خوردن غذا، میوه و آب ...وارد بدن می شوند، سکنی می گزینند و با تولید مواد بازدارنده بسیاری از سلولهای بدن در برابر میکروبهای مضره محافظت می کنند. این تعامل (فنوتیپی و ژنوتیپی) بین میکروبهای مفید بدن با سلولهای بدن بقدری درهم تنیده و بهم وابسته است که **از ژنوم میکروبها بعنوان ژنوم ثانویه (second genome) انسان یاد می کنند**. از باکتریوتراپی یا پیوند مدفوع (Fecal Microbiota Transplant) برای درمان بیماریهای خاص گوارشی استفاده می کنند.

بدین ترتیب بقا و حتی هویت جسمانی ما فراتر از تصور ما در ارتباط با دنیای میکروب بدن ماست.

اما این حفاظت از سیستم ایمنی دائمی نیست. اگر به هر دلیلی سلولها در معرض حمله میکروبها و یا آلرژیهای مختلف قرار بگیرند نسبت متعادل جمعیتی بین میکروبهای مفید بدن با سلولهای بدن دچار اختلال می شود و فرد دچار بیماری می شود. فرد بیمار یا سالم اگر فوت بکند و جنازه او به موقع در سردخانه نگهداری نشود برخی اندامهای او چون دستگاه گوارش یا اندام تناسلی متورم تر شده و به اصطلاح باد می کنند. زیرا این اندامها حاوی بیشترین جمعیت میکروبی هستند و با مرگ سلولهای بدن تا مدتها به کار خود که تولید آنزیم ها و ترکیبات متعدد دیگر و ماحصل آن تولید گازهای متعدد بدبو است ادامه می دهند.

با این مقدمه می توان به خوبی تصور کرد که جسم انسان و هر موجود عالی دیگر مرکب از سلولهای خود و سلولهای میکروبی است. فرمان بدن با سلولهای انسانی است. دستور مغز به سلولهای انسانی است.

جسم و روح در کنار هم یک گوهرند و گرنه جسم لجن (آب حاوی میکروب) و روح گوهر است. گوهریت جسم و روح در کمتر کسی تبلور صد در صدی پیدا می کند. زیرا همه انسانها به نوعی خطاکار هستند. حتی انبیا هم به برکت هدایت های خداوندی از کم خطاترین افراد و معصوم ترین افراد هستند.

انسان بدون میکروب یعنی مرگ آنی! انسان استریل وجود خارجی ندارد. آنتی بیوتیک ها نمی توانند انسانها را عاری از میکروب بکنند. این دو با هم همزیستی هستند. مشترکات زیادی دارند از جمله مشترکات ژنی!

حافظ در این باره اشعار با معنائی دارد:

فیض روح القدس ار باز مدد فرماید/ دیگران هم بکنند آن چه مسیحا می‌کرد. یا

گوهر پاک بباید که شود قابل فیض

ور نه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود

اسم اعظم بکند کار خود ای دل خوش باش

که به تلبیس و حیل دیو مسلمان نشود

متاسفانه در اکثر مردم قدرت غالب لجن بو داده ناشی از فعالیت میکروبهای جسم او است. و این نه قرن می شناسد و نه دکتر و مهندس می شناسد، نه دانشمند و غیر دانشمند و نه آدم روحانی و غیر روحانی. جسم به خودش سپرده شود لجن است، کمتر از حیوان است، شرور است، خودشیفته است، مغرور است، ظالم است، هوس باز است، در خط شیطان است، خود شیطان است، تمامیت خواه است، هرچه زودتر به خاک سپرده شود ضررش به هم نوعان کمتر است. پیوند زدن اندام به این افراد عین ظلم به بشریت است (قابل توجه اهدا کنندگان خون و دیگر اندامهای بدن).

بنابراین خلقت آدم ابوالبشر، خلقت جدیدی است و فرضیه همزیست و همبستر شدن انسان دانا (هموساپین) با انسان دانا و یا نادان (نئاندرتال) امر غریبی است و همچنانکه ذیلا در نظرات ارائه شده من در سایت شفقنا خواهد آمد در شان انسان و تبریک خدا نبوده که با پست تر از پست خود بیآمیزد! آنهم اول خلقت که دو موجود رانده شده از بهشت و مستقر شده در یک منطقه جغرافیائی خاص و طی چند سال صاحب دو اولاد مذکر و یک مونث شده هم بستر انسانهای خونریزی چون نئاندرتال بشود.

هم جنس بودن متفاوت از هم نوع بودن است. خودش به اندازه کافی نیمه پستی را دارد! نسل انسان امروزی از شجره قابیل است! دارای پستی مضاعف است! امتزاج نیمه پستی (قابیل) با تمام پستی (نئاندرتال) اگر محقق می شد یک فاجعه آفرینشی بوجود می آورد که نه با حکمت بالغه پروردگار منطبق بود و نه امکان تداوم حیات بشر امروزی را تا به امروز تضمین می کرد. البته انسان فعلی هم باید بداند نسل او هم عمر جاویدان ندارد. خدا به هیچ موجودی چنین وعده مادام العمری نداده است. برعکس، بیشتر وعده ها مبتنی بر جایگزینی بوده است. وَ رَبُّکَ الْغَنِیُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ مَا یَشَاءُ کَمَا أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّةِ قَوْمٍ آخَرِینَ...پروردگارت بی‌نیاز و مهربان است. اگر بخواهد همه شما را از میان می‌برد. سپس هر کس را بخواهد جانشین شما می‌سازد. همچنانکه شما را از نسل/نژاد گروه دیگر پدید آورد (انعام/۱۳۳).

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ قَدِيرًا- ای مردم اگر خدا بخواهد شما را [از میان] می برد و دیگران را [پدید] می آورد و خدا بر این کار تواناست (نساء/۱۳۳).

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ- اگر خدا خواهد شما را فانی کند و آفرینشی نو و خلق جدید بوجود آورد (فاطر/۱۶و ابراهیم/۱۹).

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَى رَجُلٍ يُنَبِّئُكُمْ إِذَا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ- و کافران (به تمسخر و استهزاء مؤمنان، با مردم) گفتند که آیا می‌خواهید شما را به مردی (پیامبر اسلام) رهبری کنیم که شما را خبر می‌دهد که پس از آنکه مردید و ذرّات جسمتان متفرق و پراکنده گردید از نو باز زنده (خلق جدید) خواهید شد.

همین کافران امروز هم هستند. آنها بدون داده و اینها با داده! آیه ائی به این مهمی و مبتنی با علوم غیبیه و بسیار مبتکرانه و نوع آورانه که می تواند برای اثبات تکامل بعد از مرگ و تا رسیدن به روز موعود قیامت سر منشا تحقیقات ویژه باشد و گواهی بر علمیت دین اسلام و اخبار غیبیه قرآن باشد، اینگونه به استهزاء گرفته می شود و بدبختانه تا به امروز همه دنبال معجزه ائی از پیامبر (ص) می گردند و عامدانه و یا ناشیانه نمی خواهند به این **معجزه بزرگ قرآن** که نظایرش هم کم نیستند سر فرود بیآورند.

کلی مطلب در همین دو کلمه إِذا مُزِّقْتُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ مستتر است. معلوم است آن دنیا این دنیا نیست. زیست متفاوت است. سبک زندگی متفاوت است. زیبائی های آخرت است.

حیف مسلمانها از آیات پس از گذشت ۱۴ قرن نمی توانند دفاع بکنند. تفسیرها به اینجا که می رسند متوقف اند. اساتید هم چسبیدند به فرضیه داروین و بعد آن که همه این یافته های با ارزش روی زمینی است و نه زیر زمینی و نه از زمین دنیا تا زمین قیامت. ول هم نمی کنند. **در حالیکه این آیه، تکامل را پس از مرگ مطالعه می کند. فکر امروز هم نیست. بیش از ۱۴۰۰ سال قبل است. ذکر قرآن با لبان مبارک رسول (ص) است. اینست دین علمی.** تکامل پس از مرگ! (مراجعه شود به مقالات آفرینش های خدا و کاوشگری های انسان، ساعت قیامت و ساحت قیامت-جهنم و بهشت و قرآن جعبه نور (Lux light box) نهاد اسلام-قسمت ششم در همین سایت).

شب یکیست ساعت یکیست

ساحت آدم یکیست

دیگران گویند دوتاست

گویدم یکتا یکیست

کبریاست صورت یکیست

صورت نبود معنی یکیست

یک گذر گردان یکیست

یک تمام دائم یکیست

قاسم سواست قاصد یکیست

یک به یک دیگر یکیست

خوش تبار تائب یکیست

خوش نوا نایب یکیست

خوش خیال خالق یکیست

شک یکیست معروف یکیست

شاهچراغ طارق یکیست

آیات فوق صراحت دارد به:

۱. ما انسانهای امروزی بی اصل و نسب نیستیم، از تیره انسانها هستیم، از خانواده انسانها هستیم، شبیه انسانهای قبلی هستیم، خالق بزرگ ما را بی ارتباط با نسل میمونها و مرتبط با انسانها آفریده است.

۲. **اگر چنین است ارتباط ما با نسل قبل از ما چگونه بوده است؟** پاسخ این پرسش شاید در گرو تفسیر آیه فوق است و آن اینکه اگر به هر دلیلی (دلائل ارائه شده در قرآن جمعیا مستند به فساد و گردنکشی و عدم طاعت اقوام ماقبل از خود بوده است و این نشان می دهد خداوند عالم چقدر از عملکرد آفریده خود اظهار بیزاری می جسته که حاضر می شدست کل قوم را با همه دست آوردهایش نابود کند!) خداوند بخواهد بار دیگر جایگزینی برای نسل ما پدید بیآورد آیا این جایگزینی تابع مرور زمان و روند تکاملی خواهد بود؟ یا به حالت کن فیکون (باش، پس می شود) خواهد بود؟

خلق کن فیکونی یعنی خلق الساعه یک موجود متفاوت و منحصر بفرد در یک لحظه، یعنی بیگ بنگ واقعی.

خود ما وقتی کتابی را بخواهیم تجدید چاپ بکنیم کلی تغییرات می دهیم چه بماند به خداوند رب العالمین که قادر مطلق و متعال است و حکمت و مصلحتی بالاتر از همه و دورنمای دورتر را از همه را در نظر می گیرد. این نسل جدید اگر چنانچه بخواهد خلق بشود باید دارای ویژگی هائی خاصی باشد که در راس آنها اطاعت از فرامین خداست. حتما فیزیک او هم متفاوت از فیزیک انسانهای امروزی است. هیبت و هیات او مدرن تر است (ورشن جدید)، توانائیهای او ویژه است. با این فرض ممکن و نه محال آیا ممکنست افرادی پیدا بشوند و با استدلالهای علمی خود اعلام بکنند بین ما و بشر فلان قرن اختلافات ماهوی وجود دارد. یا اشتراکاتی بین این دو وجود دارد؟ و یا بگویند این دو نژاد مدتی در فلان منطقه با هم همزیستی داشتند و همبستر شدند!....

از شواهد پیداست وقتی نسل های قدیم منقرض می شدند دیگر اثر و نشانی از ایشان باقی نمی ماند الا مقداری فسیل. خوشبختانه بشر امروزی هم در زمین آثار فراوانی برجای گذاشته و هم به کرات دیگر اسناد را بایگانی کرده است لذا انسان بعد از ما اگر بخواهد پا به عرصه حیات بگذارد دستش پرتر از ما انسانهای مدرن امروزی خواهد بود.

اما پاسخ سئوال اول این بخش: اگر بر فرض محال این دو (انسان هوشمند امروزی و انسان زمخت و نیمه دان دیروزی یا نئاندرتال ها) با هم و کنار هم در قاره اروپا زندگی می کردند باید این همزیستی، قرن ها بعد از خلقت آدم و حوا روی داده باشد که در آن صورت با تقویم و روایات تاریخی که در نزد مسلمانان است مغایرت دارد. زیرا طبق منابع اسلامی خلقت آدم و حوا در بهشت و هبوط آن در زمین در نزدیکی کوه صفا و مروه بوده است. کسی هم به شکل و شمایل انسان در آن حوالی ها نبوده که همدم این خانواده ۵ نفری بوده باشند. زیرا اگر چنین بود دیگر نیازی به کشتن هابیل بدست قابیل بخاطر تک خواهر نبود و از هر دو جنس الاماشاالله موجود بود. تازه آدم و حوا می توانستند با این کثرت جمعیت شیوه چند همسری را تجربه بکنند. **مهاجرتی هم اگر اولاد آدم و حوا از مکه به جای دیگر داشتند بیشتر به سمت بیت المقدس و مصر بوده است و از اروپا خبری نبوده است.**

با توجه به مراتب فوق چگونه می توان این بخش از آیه سوره انعام/۱۳۳ را توجیه کرد که فرمود يُذْهِبْكُمْ وَ يَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ- ..... اگر خدا بخواهد همه شما را از میان می‌برد. سپس هر کس را بخواهد جانشین شما می‌سازد. همچنانکه اقوام فعلی را از ذریه/نسل اقوام دیگری بیافرید.

قطعا مد نظر این آیه قوم عاد و ثمود و لوط نیست. بلکه نسخه جدید از انسان قدیمی است. زیرا محو نسل قبلی و جایگزینی آن با انسان جدیدتر است. اگر این پیدایش با اعجاز کن فیکون ایجاد شده باشد نیاز به توجیه ندارد و از اخبار غیب محسوب می شود. اما اگر چنانچه به صورت انتقال ژنی بوده باشد. این انتقال حتما از نوع عمودی (جنسی) و نه افقی (غیر جنسی) بوده است. اما این دو نسل چقدر باید شبیه هم و هم عصر هم باشند که بتوانند با هم مراوده داشته باشند. سالها در کنار هم زندگی بکنند و این نزدیکیها سبب آمیزش دو نسخه انسان متفاوت باشد؟ در آن صورت نسلی از بین نرفته بلکه ادامه نسل قبلی با میهمانان جدید است (بیشتر شبیه دو رگه گیری است). مثل آنچه علم تکامل می گوید آمیزش انسان نئاندرتال با انسان خردمند امروزی و جایگزینی تدریجی آن انسان خردمند امروزی با انسان متوحش قبلی (نئاندرتال ها)! به مثابه جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ...- و بگو حق آمد و باطل نابود شد. آری باطل همواره نابودشدنی است.

نه این فرضیه ها جایز نیست. اما قابل بررسی است (مراجعه شود به مقاله خداشناسی مطلق، ۱۴۰۲ در همین سایت). انسان امروزی بسیار برجسته تر، هوشمند تر و با شعورتر از انسانهای قبلی بوده است. انتظار این است

از همان ابتدای خلقت، ژنتیک متفاوت تری داشته باشند. باید دستکاری مهمی در DNA آنها داده شده باشد. باید بدون واسطه (بدون آمیزش) باشد. عین مشکلی که ما در مورد ادامه نسل آدم و حوا داریم. این را هم من می گذارم به حساب اخبار مغفولیه/غیبیه. اما ته دلم می گوید داستان خلقت انسان هوشمند مجزا و مجرد بوده است و اگر هم به روش آمیزش دو نژاد مختلف بوده است. باید قرنها نوزادان این دو انسان منقرض شده قبلی و انسان خردمند فعلی، صفات هر دو والد را دارا بودند و امروز هم تعدادی از آدمهای فعلی شبیه انسان های منقرض شده بوده باشند. صرف اینکه گفته شود در برخی از نژادهای فعلی در قاره آفریقا رگه هائی از ژنهای انسان نئاندرتال دیده می شود کفایت نمی کند. خلق انسان خردمند را خدا به خود تبریک گفته، ملائک سجده کرده اند و شیطان تمرد کرده است.

این یعنی حادثه بزرگی در آفرینش انسان خردمند روی داده است. شاید مثل دانشمندان باید معتقد به پدیده شبیه به بیگ بنگ باید متوسل جست. **یعنی این ایوکاریوتی متفاوت از همه ایوکاریوتهای عالم باید بوده باشد**. این انسان تکامل یافته روی زمین نبوده است. بلکه انسان هبوط کرده است. از کارخانه مونتاژ نیآمده است. بی بدیل است.

لذا، باید بین آیات نوع اول که خلقت را بیواسطه و بدون تکامل اعلام می کند (انعام/۲ و سجده/آیات۹-۷) با نوع دوم که صحبت از هم نژادی با قوم قبل می کند تفاوت قائل شد. هکذا بین آیات اخیر با آیاتی که صحبت از محو نسل فعلی و آفرینش نو و خلق جدید بوجود می کند (فاطر/۱۶و ابراهیم/۱۹).

باید آیات خلقت انسان را با هم دید. از علم هم استمداد جست. اگر هم تاکنون هم انسان فعلی دوام آورده است زیرا نسخه بی بدیل و بی نظیر است. مخترع و مبدع است. کهکشانها را سیر می کند. دنبال نجات زمین است. اما این راهی که می رود رو به ترکستان است و حتما گرفتار سرنوشت اقوام قبلی می شود.

اسم ما طولانی است

رسم ما کوتاهی است

آمدیم رفتیم کوتاهی است

از کجا آمدیم بیلانی است

تا کجا می رویم میلانی است

با شماست علم خود

علم ایزد اعلانی است

۳. در این باره من در سایت شفقنا ذیل گزارش "حضرت آدم و حوا پس از هبوط در کجای زمین ساکن شدند؟" مورخ۱۳۹۱/۱۲/۱۵چنین آوردم: می گویند اگر جذابیت های دنیا نبود انسان روی زمین قرار نداشت. واقع امر اینست آدم و حوا در بهشت اول هم آرام و قرار نداشتند! سیب، اولین جاذبه انسان در ورای زمین بود. حوا سیب خورتر از آدم بود! نمی دانم شاید بدون حوا، آدم تسلیم شیطان نمی شد. سخت است باور کنم بدون حوا شیطان می توانست کاری را از پیش ببرد. باید شیطانی بود حواجور و آدمی بود حواجو. تثلیث خواستن، داشتن، پرداختن! هبوط هم که کردند یک جاذبه مهم دیگر به آن اضافه شد و آن "همسر داری و همسر خواهی" بود.

آدم مشغول حوا شد! حوا مشغول فرزندان شد! دو برادر بفکر تصاحب یگانه خواهر خود شدند! شیطان یار دیرین انسان در آسمان و زمین شد! کلاغ ناموس پرست مخفی کام، معلم قابیل شد! این شد و شد موجب هزار جاذبه دیگر شد! و امروز انسان یک سر دارد و هزار سودا!

او هم زن می خواهد و هم جهیزیه زن! طلاق مجانی زن اول را می خواهد و افسون زن دوم را! یادگرفته است کامجوئی های بیشتر را با فریب انجام بدهد تا گرفتار دام بزرگتر نشود! اما ممکنست در فاز جنون گاوی، قتل نفس هم بکند، اسید هم بپاشد و...اما در مورد محل و فاصله هبوط ۴۲۸ متری این دو عزیز خلقت آن هم روی دو کوه صفا و مروه موضوع چندان به نظر غریب نمی آید. شاید این فاصله مکانی برای تادیب و یا تقریب دلهای مضطرب و مشتعل این دو باشد. فاصله ای هم نبوده که از بالای کوه همدیگر را نبینند. اما اگر محل هبوط پشت آن دو کوه بود بعید بنظر می رسد حوا در پی یافتن آدم بود! (شفقنا. فایل ۱۶).

۴. اما دو معمای باقیمانده:

- ✓ وجود چهار نژاد زرد و سفید و سرخ و سیاه در بین اقوام مختلف
- ✓ عدم تطابق زمان خلقت انسان امروزی در منابع علمی و روائی.

طبق مستندات موجود علمی، عمر پیدایش انسانهای امروزی حدود ۲۰۰ هزار سال است. در قرآن به تاریخ پیدایش انسان اشاره نشده است. از روایات من غیر مستقیم بر می آید که چون تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار نفر بوده است (قرآن در این مورد هم ساکت است و صرفا تاکید بر تعداد بیشمار امت و پیامبر برگزیده است "وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِی کُلِّ أُمَّةٍ رَسُولا- ما در هر امتی رسولی برانگیختیم" (نحل/۳۶). پس زمان بدو خلقت انسان امروزی به مراتب بیش از مستندات علمی است. زیرا اگر طول عمر متوسط پیامبران ۱۰۰ سال بوده باشد و هم عصر و هم عهد هم نبوده باشند عمر خلقت انسان امروزی از زمان آدم تا به حال باید حدود ۱۲،۴۰۰،۰۰۰ سال برسد (۶۲ برابر بیش

از تخمین علم). اما چون اکثر ایشان همزمان مبعوث شده اند این محاسبه زمانی به هیچ وجه نمی تواند صحیح باشد.

پس اگر مبنای محاسبات، مستندات علمی و روائی باشد این ارقام به هیچ وجه با واقعیات متقن سازگاری ندارد و این بر عهده بشر است که بیشتر به آیات محافظت شده بپردازد تا روایات و اجازه دهند کشفیات جدید این ارقام را به هم نزدیک تر و منطبق تر بکنند و شاید هم هیچوقت این قبیل معماها مرتفع نشود.

اما در فیلم مذکور صحبت از این بود که مغز انسان امروزی متکامل تر از جد اولیه خود بوده و حجم آن ۴ برابر بزرگتر شده است و به همین جهت زایمان این موجود برای مادران سخت تر شده چون دهانه رحم بعضا به بزرگی سر نوزاد نیست! باز خانم مجری که دانشمند کالبدشناس بود می گفت انسان تنها موجودی است که ۱) سفیدی چشمش مشخص است و می شود به کمک آن فکر طرف مقابل را خواند، ۲) فکر می کند چون مغز بزرگ، فعال و پویا دارد. خلاقیتش هم بواسطه همین مغز بزرگ و هم تعامل با دیگران است که از فکر هم الهام می گیرند.

و لذا امروزه نظر و فکر مختص یک فرد نیست. مشترک همه انسانها هست که روز به روز هم جمعیت آن زیاد می شود و هم تعامل بین آنها بیشتر می شود. قطعه زیر ملهم از فیلم مذکور است:

در عجبم ای خدا

مش رجبم ای خدا (خودم زاده ماه رجب هستم)

روز نخست من شدم

هرچه نبود من شدم

برتر و بدتر شدم

برتر ما کامل است

بدتر ما غافل است

مبدا و مقصد یکی است

قصه آدم یکی است

محنت و منت یکی است

سوره توحید یکی است

راه تکامل یکی است

عطر ترنم همین

اصل تقرب همین

فاصله دادی برو

مژده ندادند برو

هی ندهد می دهد

می نزند می زند

با تو ورق می زند

مرقد ما در کجاست

مسند ما با خداست

بر تو نگفت بی خدا

آدم ما با خداست

آدم اول توئی

آدم آخر توئی

عمر تو دارد الف (به عربی دویست هزارسال را مئتا الف می گویند)

حرف تو داند الف (الف قامت دوست حافظ)

من بشر کاملم (مظهرش آدم است. بقول مولانا چونکه آدم علم الاسماء بگ است/ صد هزاران علمش اندر هر رگ است)

امجد من نسل من

آدم من جد من

آخر من ختم من

قامت من قد من

مظهر من مغز من

رفعت من ارجعی (یا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعی إِلی رَبِّکِ راضِیَةً مَرْضِیَّةً فَادْخُلی فی عِبادی وَ ادْخُلی جَنَّتی. فجر/۳۰-۲۷)

جنت من وادخلی

قبل از آن هم در سال اول دوره کارشناسی (۱۳۵۷) در حیدرآباد هند در موضوعات مختلف از جمله آفرینش انسان تدبر و تتبع داشتم که شاید این دوبیتی عمق تفکر و میزان فیض دریافتی مرا در سن ۲۳ سالگی نشان بدهد:

خاک خلقت

(حیدرآباد-هند۱۳۵۷)

سماعی از سحابی مشت خاکی می سرودست

جمالی از سماع آن سحابی می گشودست

صفیری آن جمالی را به روحی می دمیدست

زبانی زان ضمیری صانعی را می سجودست

ایران هم که برای همیشه برگشتم (۱۳۶۵/۱۰/۱۸) این دغدغه فکری همچنان با من بود و هرچه بیشتر خواندم، بیشتر فهمیدم و بعضا تجربه کردم بیشتر به خلقت متفاوت انسان معتقد شدم. این در آثار منظوم و منثور من در ابعاد مختلف متظاهر است. بطور مثال در مقاله معنویت قطره قطره جمع شود وانگهی دریا (معنی) شود این بیت برجسته است:

خدا نسل ما را جدا آفرید

به ما روح خود را خفا آفرید

یا در دوبیتی زیر (درج در سایت بینانیوز مورخ ۱۳۹۳/۶/۱۶. فایل ۵۳) آمده است:

هرکه به یک نقش دو نقشائیه

عرصه یکتا تماشائیه

روح و لجن دوده کنند نقش هم

نقش لجن نقش بد افزائیه

عروج و هبوط انسان

(۱۳۹۴/۶/۲۲)

نقطه آدم کجاست

نقطه ورودش کجاست

نقطه فرودش کجاست

اوج صعودش کجاست

حد خروجش کجاست

وقت غروبش کجاست

وصل وصلش کجاست

سوی نگاهش کجاست

اوج بگیرد کجاست

نضج بگیرد کجاست

اوج بگیرد بنظر تا خداست

دست بگیرد بنظر کیمیاست

زنده آدم به زمان می رسد

مرده آدم به زمین می رسد

وزن کنند وزن تو هم آدمی است

کسر کنند کسر تو هم آدمی است

عالی ما آل عبا می رسد

فانی ما آل فنا می رسد

سعی نکن خانه دیگر روی

جاده روی جاده دیگر روی

کاتب ما نامه دیگر نوشت

واصل ما حاصل دیگر نوشت

حاصل عمر این دو ورق کاغذ است

نمره ما روی همین کاغذ است

در نوشته های دیگر من این موضوع مهم به دو صورت مطرح شده است۱) درج نظر در سایت های مختلف و ۲) انتشار مقالات بلند در سایت مرحوم پدر. اینک به گوشه ائی از این نوشته ها می پردازم:

سایت شفقنا ذیل گزارش علمی"ازدواج فرزندان آدم و حوا چگونه صورت گرفته است؟!، در حالی که همگی خواهر و برادر بودند؟!" مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۰. فایل ۱۲. برای این گزارش سه نظر همزمان ارائه شد:

نظر اول:

قبل از این هم در سایت شفقنا، کتابی معرفی شد بنام "داستان ازدواج دختر و پسر آدم" که نویسنده محترم تلاش می کرد مشکل شرعی ازدواج های اولیه فرزندان آدم را مرتفع کند. در این خصوص من با این بیت زیبای مولانا هم عقیده ام: هرچه گویی ای دم هستی از آن/ پرده دیگر بر او بستی بدان. پذیرش ازدواج ایشان با نسل منقرض شده انسان ماقبل آدم و حوا امری محال اگر نگویم تحقیرآمیز است. زیرا فسیل شناسان در سالهای اخیر با کشف جمجمه های انسانهای اولیه دریافتند که که اندام و مغز ایشان بسیار کوچک تر از انسانهای امروزی بوده و به ادعای ایشان سبک زندگی ایشان بیشتر شبیه به میمونها بوده است که در اینصورت ازدواج یک انسان متعالی که

صد هزاران علمش اندر هر رگ است (مولانا) با انسان نمای میمون صفت توهین به قسم خالق اشرف المخلوقات است.

و اگر معتقد به ۴ فرزند ایشان دو خواهر و دو برادر دو قلو باشیم! حداقل به این رضایت داده ایم که در آن زمان ازدواج خواهر و برادری امری حرام نبوده است. اما مشکل دیگری که این بار پدید می آید آنست که چرا فقط چهار فرزند برای آدم و حوائی که سرگرمی دیگری برای خود نداشتند؟ و چرا هر بار دو قلو؟ دو نسل قبل از ما، مادر بزرگ های ما حداقل ۱۰ شکم می زائیدند و چند نفر ایشان به دو سه دلیل مشخص نفله می شدند. آیا این مشکلات را آدم و حوا نداشتند؟ چرا حوا دو بار اول را دو قلو زائید ولی بعدا هیچ خبری از اولاد دیگر، از قلوهای دیگر نشد. از تعداد نوه های او نشد؟ در مصاحبه اخلاق در اسلام آن سایت آمده بود که افلاطون معتقد به خلق انسانهای مختلف بوده است.

نظر دوم:

پیرو نظر قبلی در مورد چند و چون ازدواج فرزندان آدم و حوا اگر به آموزه های دینی که در دوره کودکی به ما آموختند توجه کنیم نصف راه را رفته ایم و نصف دیگر همچنان بر ما نامشخص است و آن اینکه"دعوای دو برادر برای تصاحب یک خواهر بوده و بس".

رفع مشکل ۲:۱ آسان تر از هر نسبت دیگر چون۲:۲ است. چطور؟ خوب دوقلوها اگر ازدواج نامشروع بزعم ما می کردند این گناه دوبار تکرار می شد! و اگر بحث ازدواج یکی و محروم شدن برادر دیگر بود مطمئن باشید قربانی هر دو گزینه هابیل پاک نهاد و خدادوست بود که قرآن بر تحقق مورد دوم تاکید دارد.

بلی طبق مشیت الهی قرار نبود برادر خوب (هابیل) زنده بماند. تا مورد بدتر از آن محقق بشود اما قرار بود دومین امتحان سرنوشت ساز انسان (پس از آن امتحان سنجیده و تجربه نکرده آدم و حوا)، بین این دو برادر باشد تا دنیائی شکل بگیرد که بیشترین ژنها در آن معیوب و ماینور هستند. بپذیریم نمادها خوب انتخاب شده اند

در واقع، مشکل از ماست که قصه های سمبلیک را ما رئالیستی تفسیر می کنیم. کسی از خود نپرسیده است صیغه عقد آدم و حوا را کی خواند؟ چگونه آن دو به هم محرم شدند؟ چرا باید هابیل صحنه روزگار را ترک می کرد که دنیا بدست نامردان بیفتد؟ پس تنها مشکل باقیمانده و در عین حال غیر قابل توجیه، مشروعیت ازدواج بی رقیب قابیل با خواهرش است.

من به اینجا که می رسم به خود می گویم والله اعلم. از طرفی مگر در این مرحله مهم و حیاتی که انسان در ضعیف ترین حالات روحی و سردرگمی قرار دارد و دستش از همه چیز حتی زوجه حلال کوتاه است نباید انتظار معجزه داشت. برای همین است کمک کلاغ را دیدیم معجزات دیگر را نه!

نظر سوم:

نظر سوم در پاسخ به نظر یکی از خوانندگان آن سایت ارائه شد. از ایشان درخواست شد به وبسایت تخصصی من به آدرس http://www.phytobacteriology.com/ مراجعه و فایل فیلوژنی باکتریها را که در آن سلول باکتری بعنوان نزدیک ترین سلول به جد مشترک همه سلولها مطرح شده است را مطالعه نمایند. در غیر اینصورت ،عکس های موجود در آن فایل کفایت می کند. طبق آخرین اطلاعات عمر تقریبی زمین۴/۵ بیلیون سال، عمر تک سلولی ها حدود ۳ بیلیون سال، جانوران پرسلولی حدود ۶۰۰ میلیون سال، انسان نماها/انسان سان ها حدود ۴ میلیون سال بوده است. نئاندرتال ها ۲۵۰۰۰ سال پیش منقرض می شوند و انسانهای فعلی۲۰۰ هزار سال پیش پا به عرصه حیات می گذارند (اشکال ۴-۳).

آنچه که مشخص است انسان این عزیزترین موجود خدا در کمتر از ۱ دقیقه مانده به تکامل نهائی زمین که ابر و باد و مه و خورشید همه در کار شدند بعنوان میهمان ناخوانده وارد دنیای زمینی موجودات دیگر شده است. از من بپرسید دل همه موجودات عالم (جانوران، گیاهان و....تا انسانهای شریف و ملائکه مقرب) از دست اکثر انسان های مدرن امروزی پر از خون است. اگر نئاندرتال ها می ماندند دستکاری در طبیعت نزدیک به صفر بود. منتها مشیت خدا بر تغییر است و نیت آدمها تغییر به هر قیمتی است.

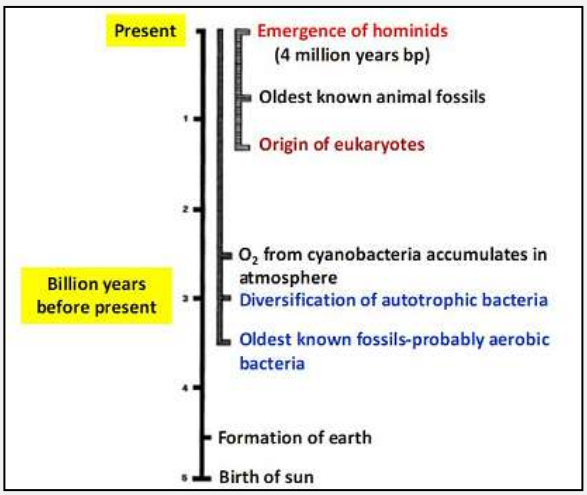

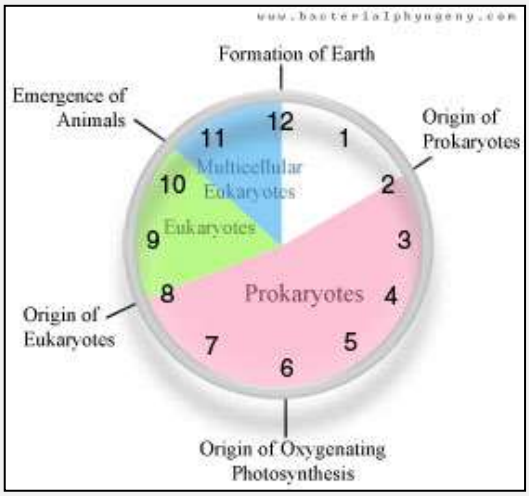

اشکال۴ و۳- مقیاس زمان زمین شناسی و ساعت ورود انسان اولیه به سطح کره زمین (www.bacterialphylogeny.com).

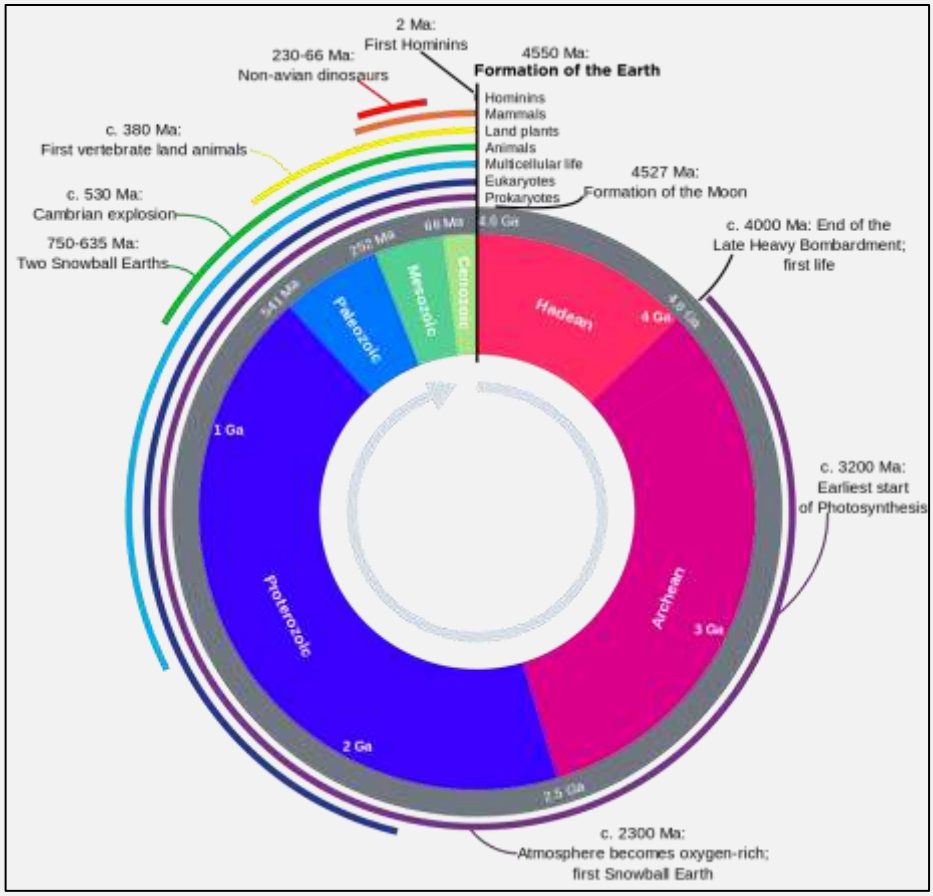

شکل۵- مقیاس زمان زمین شناسی و تاریخ تکامل موجودات بر روی کره زمین (مکمل اشکال ۴ و۳).

میمونهای انسان نمای اولیه (hominids) حدود ۴ میلیون سال، نئاندرتال ها ۲۵۰۰۰ سال پیش و انسانهای فعلی۲۰۰ هزار سال پیش پا به عرصه حیات می گذارند (Logan,1994).

برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به مقالات:

۱. روزهای آفرینش ۶ یا ۸ روز؟ اول زمین یا آسمان ها؟ همزمان یا با یک اختلاف زمانی؟
۲. معمای ازدواج فرزندان آدم و حوا در همین سایت.

خوشبختانه همچنانکه روند پیدایش و آفرینش بر حسب چند میلیاردم ثانیه است. دانشمندان هم با سرعت و دقت تمام در حال کشف حقایق آفرینش و تخمین زمان پیدایش و چگونگی انشعاب موجودات عالم از هم هستند (اشکال ۹-۶ و جدول ۳). هنر قرآن نه ایستادن در مقابل این کشفیات شگرف بلکه دعوت از انسان برای کشف عالم لایتناهی است. عالم خلقت اگر هم بدرستی درک بشود درک انسان از آن به مانند درک هیبت فیل در تاریکی است!

حدود ۴ سال از ارائه نظرات فوق می گذرد. طی این سالها در سایت تخصصی فوق تغییرات زیادی بر حسب داده های جدید داده شده است. یکی از این تغییرات مربوط به جدول مبدا پیدایش انسان امروزی است (Stephen, 2013. Timeline of life evolution on earth)

تعریف دو واژه:

- ✓ میمونهای انسان نمای اولیه (hominid): در حدود ۴ میلیون سال پیش در آفریقا زندگی می کردند.
- ✓ انسان تباران (hominin) از زیرخانواده هموسپینس که به انسان امروزی نزدیک‌ترند تا به شامپانزه‌های امروزی. به اعضای این تبار نام دودمان انسان هم اطلاق می‌شود.

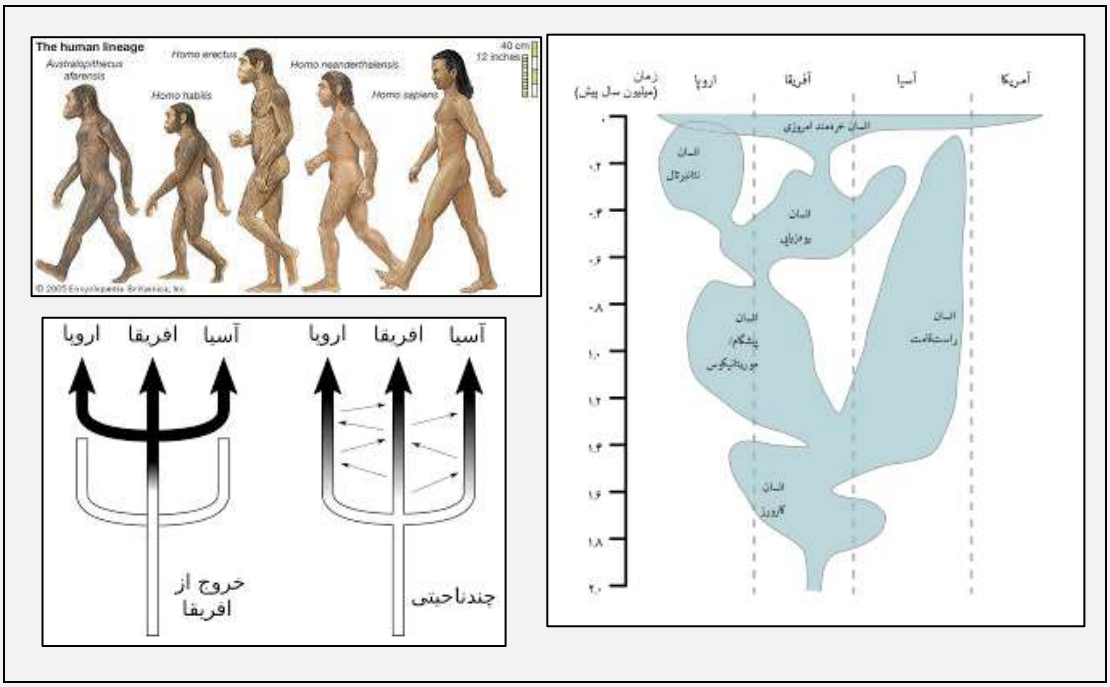

اشکال ۹-۶- روند تکامل انسان و مهاجرت نسل اول انسان خردمندی امروزی از قاره آفریقا به قاره های دیگر.

4.4 million years:	Appearance of Ardipithecus, an early Hominin Genus.
4 million years:	North and South America joined at the Isthmus of Panama. Animals and plants cross the new land bridge.
3.9 million years:	Appearance of Australopithecus, Genus of Hominids.
3.7 million years:	Australopithecus Hominids inhabited Eastern and Northern Africa.
2.7 million years:	Evolution of Paranthropus (extinct hominins).
2.4 million years:	Homo Habilis appeared.
2 million years:	Tool-making Humanoids emerged. Beginning of the Stone Age, lasted several million years.
1.7 million years:	Homo Erectus first moved out of Africa.
1.2 million years:	Evolution of Homo antecessor. The last members of Paranthropus died out.

700,000 years:	Human and Neanderthal lineages started to diverge genetically.
600,000 years:	Evolution of Homo Heidelbergensis.
530,000 years:	Development of speech in Homo Heidelbergensis.
400,000 years:	Hominids hunted with wooden spears and used stone cutting tools.
370,000 years:	Human ancestors and Neanderthals were fully separate populations.
350,000 years:	Evolution of Neanderthals. تکامل نئاندرتالها
300,000 years:	Hominids used controlled fires. Neanderthal man spread through Europe
200,000 years:	Anatomically modern humans appeared in Africa. پیدایش نسل انسانهای امروزی
105,000 years:	Stone age humans foraged for grass seeds such as sorghum.
80,000 years:	Non-African humans interbreed with Neanderthals.
60,000 years:	Oldest male ancestor of modern humans.
40,000 years:	Cro-Magnon man appeared in Europe.
30,000 years:	Neanderthals disappeared from fossil record. انقراض نسل انسانهای نئاندرتال
15,000 years:	Bering land bridge between Alaska and Siberia allowed human migration to America.

جدول ۳- تاریخ حیات بر روی کره زمین و پیدایش نسل امروز انسانهای خردمندی امروز در۲۰۰ هزار سال قبل (Stephen,2003).

-سایت شفقنا ذیل خبر تحلیل داستان آدم در قرآن۱/نخستین انسان در نگاه های بشری. مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۹. فایل ۲۹.

نظر من:

اطلاعات ارزنده ای در همین بخش ارائه شده است. بطور یقین در بخش دوم و مقایسه این نظرات با آیات قرآنی و آرا و نظریات اسلامی اصیل و نزدیک به نص صریح آیات قرآن مبحث فوق باز هم کامل تر خواهد شد. تنها اشکال مهم در بخش فعلی نپرداختن آن به جدیدترین موضوعات روز است که خوشبختانه مقداری از آن هم به صورت فرضیه ارائه شده است. در مطالعات جدید، تمرکز بشر نه بر پایه تنوع اندام بلکه تنوع سلول موجودات است. وقتی سلول همه موجودات با هم مقایسه می شود شگفتی ها صدچندان می شود. بسیاری از آرای قدیم و متاسفانه مطالب مندرج در منابع دینی دست برده شده به شدت رنگ می بازند. ساخته شدن اجزای تشکیل دهنده سلول ها پر از شگفتی است که حکایت از وجود و نقش خالق مدبر است.

در یک جمله، بیشتر این یافته ها به ما می فهماند منشا خلقت همه موجودات از یک سلول واحد کامل است. از نوع سلولهای بنیادی است (مراجعه شود به مقاله ساعت قیامت-ساحت: جهنم یا بهشت در همین سایت).

اما آدم و حوا از اول بسم الله به بهشت **"بدون گرسنگی، تشنگی، عریانی و آفتابزدگی"** رضایت ندادند. خود را ماشین صفر کیلومتری می دیدند که سویچ روی ماشین فاقد بنزین است و یک نفر هم نیست ماشین را هل بدهد و لذا در پارکینگ بزرگ بهشت که در متن از آن بنام بهشت عدن یاد شده و من بهشت ایمن می گویم متوقف بودند. از طرفی با علم الاسمائی که داشتند در پی جاودانگی بودند! نه مکان جنت و نه حضور معنوی. فرشتگان و نه مراسم سجده کردن فرشتگان و نکردن ابلیس، ایشان را ارضا نمی کرد. هدف غائی ایشان جاودانگی در بهشت موعود بود!

وعده های شیطان اغوا کننده بود: ۱) مخلّد و جاوید ماندن در بهشت، ۲) بپادشاهی و سلطنتی رسیدن و ۳) فتور و سستی و زوال نداشتن. اینها همه وعده های خدا پس از عمر دنیا و امتحان دنیا بوده است. شیطان در این باره جز شیطنت کار دیگری نکرده است. خطای اول او سجده نکردن بر آدم بود و خطای دوم او گول زدن آدم و حوا بود. خطاهای بعدی او فریب همه نابکاران عالم است.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَکَ وَلِزَوْجِکَ فَلَا يُخْرِجَنَّکُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى * إِنَّ لَکَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَلَا تَعْرَى* وَأَنَّکَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَلَا تَضْحَى* فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْکٍ لَا يَبْلَى* فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى:

پس گفتیم ای آدم همانا این ابلیس دشمنی است بر تو و همسرت نکند شما را فریب بدهد و بواسطه آن از بهشت بیرون شوید و بزحمت بیافتید* قطعاً برای تو در این مکان موقعیتی است که نه گرسنه شوی و نه برهنه گردی* و نه در آن تشنه شوی و نه دچار آفتاب زدگی گردی* پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم* پس هر دو به سبب وسوسه شیطان از میوه آن درخت خوردند، در نتیجه شرمگاهشان بر آنان پدیدار شد و شروع به چسباندن برگ های درختان بهشت بر شرمگاه خود کردند. و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد و از رسیدن به آنچه شیطان به او القا کرده بود ناکام ماند (طه/۱۲۱-۱۱۷).

با این مقدمه به سراغ پرسشهای می رویم که پاسخ متقن و معتبری بر آنها متصور نیست.

۱. طوفان نوح و ضرورت انتخاب جفت از هر موجود برای ادامه حیات:

در فیلم سینمائی "کتاب خلقت" نحوه پردازش به ادامه بقای موجودات مخلوطی از خرافه و واقعیات بود. وقتی از هر جانور یک جفت وارد کشتی حضرت نوح می شود منطبق با عقل و آیات قرآنی است. اما وقتی تنوع جانوران مشاهده می شود فراتر از جغرافیای قوم نوح است. اما غیر از این جلوه های ویژه سینمائی، یک پیام بدرستی در فیلم منعکس است و آن پیغام روشن خدا به انسان است.

اگر جانوران به صورت جفت انتخاب نمی شدند خداوند آنها را مجددا خلق نمی کرد. نه اینکه خلقت این موجودات برای خدا سخت است! وجود انسان های قبل از آدم (بقره/۳۰) و کهکشانهای قبل از کهکشانهای فعلی دلیل بر تائید این آیه است که خلقت بی توقف است (وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ- و آسمان را به قدرت خود برافراشتیم و بی گمان ما [آسمان]گستریم (ذاریات/۴۷).

اما پیغام صریح این است: خلقت اولیه و تکامل نیافته سایر موجودات نیز چون دودمان انسان و نه انسان آدم و حوائی برای جهان آفرینش با ارزش و بی بدیل است (محشور شدن حیوانات در روز قیامت هم شاید به این دلیل باشد) با این تفاوت که در مراسم خلقت آنها نه تعظیم فرشتگان پیش بینی شده و نه خدا برای خلق آنها به خود تبارک الله گفته است. چرا که انسان برای خدا بالاترین، برای فرشتگان مسجودترین و برای کل آفرینش هوشمندترین مخلوق است. این خلق به خدا جای ستایش دارد که خلقت های او بی بدیل و بدون شریک است و در عین حال همه ایشان محروم از خلق یک پشه ناچیز!

۲. سختی کدام؟ دمیدن روح به آدم (ع) یا مسیح (ع)؟:

بسیار سخت است باور کرد که روحی که به آدم دمیده شد متفاوت از روحی است که به عیسی (ع) دمیده شده است.

قدرمسلم دمیده شدن روح به آدم (ع) اگر سخت تر (از دید ما انسانها) از دمیدن روح به عیسی (ع) نبوده آسان تر هم نبوده است. دمیدن روح بر خاک مرده کجا و بر رحم آماده آبستن مادر کجا؟ بنابراین تفاوت عیسی با دیگر انسانها و انبیا در معجزه خلقت متفاوت او بوده و نه روح متفاوت او. مگر قائل باشیم عیسی روح آمد و روح رفت که در آن صورت تصلیب او چگونه قابل دفاع است؟ (مراجعه شود به نوشته "زنده بودن یا نبودن حضرت عیسی (ع) از منظر قرآن"، ۱۳۹۹ در همین سایت).

قسمت دوم موضوع (پرواز روح عیسی و نه عدم تصلیب او) در قرآن بیش از خود اناجیل تقویت شده است (وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا. بَل رَّفَعَهُ اللّهُ إِلَيْهِ وَكَانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيمًا- یقینا او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است (نسا/۱۵۸).

چند روز پیش (آبان ۱۳۹۵) در برنامه مستند اورشلیم: تکامل یک شهر مقدس که از شبکه تلویزیونی بی بی سی پخش شد صحبت از زنده شدن حضرت مسیح پس از ۳ روز از صلیب کشیدن آن حضرت توسط امپراطور روم بود! و نیز معجزه تمیز و تشخیص این صلیب با دو صلیب دیگر که در یک جا پیدا شده بودند بواسطه شفابخشی آن بود. بلی معجزات انبیا مشهور است. معجزه شفابخشی پیرهن یوسف را خوانده بودیم این مورد نیز به آن اضافه شد.

۳. تقدم خلق آدم به حوا:

نباید در این پیچیدگی های فهم درست خلقت از خلقت حوا غافل شد. او موجود درجه دوم نیست. همسر آدم است. انیس و مونس هم برای تزاید یک نسل جدیدی از انسان هوشمند هستند. قدرمسلم او را خدا بعد از آدم خلق کرده است. اما هر دو از یک نفس واحده خلق شده اند

- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَنِسَاء....- ای مردم شما را از یک نفس (تن/نفس/سرشت) آفرید و زوجش را از او/از جنس او آفرید (نسا/۱).
- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيفًا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ- او کسی است که شما را از یک تن آفرید، و همسرش را از او پدید آورد تا در کنارش آرامش یابد..... (اعراف/۱۸۹). در ترجمه وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا مفسرین واژه های متفاوتی را اختیار کردند. در ترجمه بالا صحبت از پدید آوردن حوا از جسم آدم است. یا به روایت دیگر از باقیمانده گل آدم است! برخی دیگر از این دیدگاه فاصله گرفتند و گفتند همسرش را از (نوع) او قرار داد. اکثر مفسرین اما گفتند حوا دنده‌ای از دنده‌های آدم آفریده شده است (ویکی فقه- دانشنامه حوزوی).

تفاوت جسم و روح آدم و حوا اظهر الشمس است. این دو نیمه با هم و همراه با هم، یک سلول در دو تن می شوند. سلول هم پوشان می شوند. تمام عیار کامل می شوند، متکثر می شوند، بالغه کامله می شوند، راحله خانه می شوند، حاصله انسان می شوند، راضیه جسم و روح می شوند، عابد و عابده درگاه خدا می شوند. با اینهمه چرا در خلقت حوا یک بیان واحد ابراز نمی شود جای تامل دارد. در هیچیک از آیات قرآن صحبت از خلق حوا از دنده آدم و یا باقیمانده خاک آدم نیست.

زیرا اینجا صحبت از خلقت سلول زن و سلول مرد است. می تواند سلول زن با یک تغییراتی از سلول مرد اخذ شود (مراجعه شود به مقاله سلول شناسی، انسان شناسی و خداشناسی در همین سایت).

سلول بدن انسان که از ۲۳ جفت کروموزم تشکیل شده است در ۲۲ جفت با زن مشترک، و در یک جفت (کروموزم جنسی) از زن متفاوت است. در زن به صورت XX و در مرد XY است. **پس کروموزمX عنصر اصلی موجودیت انسان است**. در زنان هر کروموزمXX و در مردان، یک کروموزوم X و دیگری Y است. بدین ترتیب، سلول‌های تخمک جملگی دارای کروموزوم X هستند. برعکس، اسپرم ممکن است X یا Yباشد. این ترتیب بیانگر آن است که مرد (جنس نر)، تعیین‌کننده جنسیت زاده در زمان تشکیل زیگوت در فرایند لقاح می‌باشد(ویکی پدیا، ۲۰۱۰).

لذا مقابله کردن آیات مترقی قرآن در برابر روایات تورات: خداوند خدا، خوابی گران بر آدم مستولی کرد تا بخفت و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و همسری موافق وی بساخت (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۲، آیه ۲۱ـ۲۲) یک کار سخیف است.

اگر قرار باشد کتابی کتاب دیگر را تائید کند آن قرآن است که کاملترین کتاب است و نه برعکس. نباید برای طرح چنین موضوعات حساس به مقابله آیات قرآنی با روایات توراتی پرداخت تا این معجون نامبارک بدست آید. خدا زوجی برای آدم خلق کرد که هم ذات و هم جنس و هم سلول او بود تا بتوانند با هم در تجانس و تعامل و تکامل همزمان باشند. نعوذبالله خدا که به این زیبائی خلق اول می کند. کن فیکون می کند. نباید او را چون قصاب فرض کرد که دنده را از بدن آدم بیرون می کشد!! یا خاک ورزی که با خاک مازاد آدم خلق حوا می کند!

۴. کار خدا قبل از خلقت انسان:

اگر بپذیریم عمر جهان هستی (universe) حدود ۱۴ میلیارد سال، عمر خلقت (تولد خورشید) حدود ۵ میلیارد سال، عمر زمین ۴/۵ میلیارد سال و آمدن انسان اولیه بعرصه حیات ۴-۲ میلیون سال و انسان با هیبت امروزی (روی دو پا ایستاده دارای قوه ناطقه) حدود ۲۰۰ هزار سال پیش است. و نیز اگر پذیرفتیم عمر متوسط هر نسل حدود ۱۰۰ سال است در آن صورت زمین شاهد بوجود آمدن حدود ۲۰۰۰ نسل انسان امروزی هوشمند و دانا بوده است (عمر انسان امروزی برخلاف کتابهای دینی ۶ یا ۸ هزار سال نبوده و هبوط آدم و حوا از بهشت بیش از اینها بوده است).

در آن صورت باید از خود پرسید قبل از این خدا غیر از آفرینش و تکوین کائنات به چه کاری مشغول بوده است؟ پرسش بعدی آیا خلق زمین و آسمان برای خدا سخت (وقت گیرتر بود) یا خلق انسان امروزی؟ پاسخ سئوال اخیر از زبان خود خداوند باریتعالی دقیق تر است.

-لَخَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ- قطعاً آفرینش آسمانها و زمین بسی دشوارتر است از آفرینش مردمان و لیکن بیشتر مردمان نمی‌دانند (غافر/۵۷)

-و آیه دوم فَاسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمْ مَنْ خَلَقْنَا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ- پس از منکران معاد بپرس آیا آفرینش آنان سخت تر و دشوارتر بوده است یا آنچه [در آسمانها] خلق کردیم. به یقین آفرینش آنان کاری ناچیز بوده زیرا آنان را از گلی چسبنده پدید آوردیم (صافات/۱۱).

بعضی شاید استدلال کنند همه خلایق بالقوه در پیشگاه خدا حاضر بودند و به تدریج عینیت و مظهریت وجود پیدا کرده اند. و تعدادی هم به"عهد الست" استناد می کنند که خداوند به هنگام آفرینش آدم، تمام فرزندان (ذریه) نسل او را حاضر کرد و به آنان گفت أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ-آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری چنین

است و ما به آن گواهی می دهیم. خداوند چنین عهد و پیمان فطری را از ایشان گرفت تا روز رستاخیز نگویند ما از این امر، غافل بودیم!

درک این آیات و پشت پرده خلقت برای ما پوشیده است. ممکنست این آیه جنبه تمثیلی داشته باشد اما آیه، آیه قرآن است و عین واقعیت است. برای خدا به هیچ وجه سخت نبوده بلکه فرض هم بوده که همه انسانها را یک بار برای همیشه احضار بکند و آنان را به اصطلاح امروز توجیه بکند. این تعهد را همه انسانها در وجود خود مادرزادی دارند. اگر پس از تولد و حین رشد و پس از بلوغ و پس از برخورداری بی تعهد می شود به سبب فعال شدن قسمت لجنی اوست. بی تردید دانای غیب تنها خود اوست.

ما انسانها امروزی نه مثل او ازلی بودیم و نه مثل او ابدی خواهیم بود (ابدیت ما با ابدیت خدا متفاوت است). بنابراین خیلی زرنگ باشیم باید اذعان کنیم مولود و کاشف ایام وسط (همین ۵ میلیارد و حداکثر ۱۳ میلیارد سال فرضی) هستیم. نه از فردای خود خبر داریم و نه از ماهیت قیامت موعود.

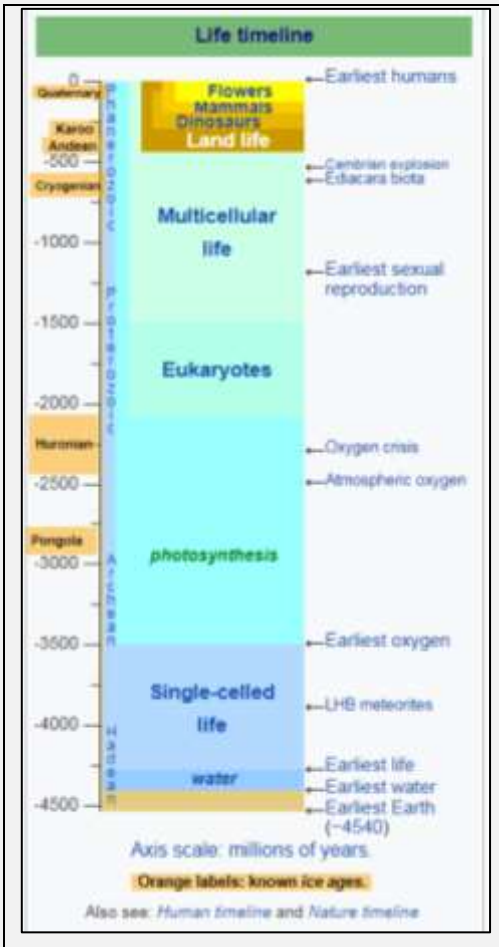

خط زمان برای پیدایش و تکامل انسان

خط زمان برای پیدایش و تکامل حیات

(Human timeline)	(Life timeline)

شکل ۱۰- خط زمان فرضی برای پدایش و تکامل حیات و انسان (Wikipedia,2017).

۵. هدف از خلقت زیبای زمین و آسمان ها و هرچه بین آنهاست چیست؟:

وقتی آدم فیلم های مستند کهکشان ها و زاد و ولد ستارگان را می بیند به خود می گوید چقدر باشکوه! چقدر بیکران! آیا این خلقت صرف تماشای ماست؟ نبودند چه می شد؟ تعداد نفرات دیروز و امروز ما در زمین کجا و تعداد ستاره های موجود دنیا کجا! فیل و فنجان! حداقل ۱ به ۱۲ میلیون! تازه بعضی انسانها گلایه دارند که در این هفت آسمان یک ستاره برای خود ندارند! اما کمی عمیق تر که می شوی می بینی داستان چیز دیگری است. آمار مغایر با استنباطات و انتظارات ماست. طبق پیش بینی های موجود کل انسانهای روی زمین تا به امروز حدود ۸۰ میلیارد بوده است! درحالیکه تعداد کهکشانهای موجود دنیا نامعلوم و باز طبق پیش بینی ها حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد است. کهکشان مجموعه ستارگان است. کوچکترین کهکشان دارای ۱۰ میلیون ستاره است. منظومه شمسی و خورشید در کهکشان راه شیری قرار دارند. کهکشان راه شیری خود دارای ۳۰۰-۱۰۰ میلیارد ستاره است که ۸۴۹۷ آن از زمین با چشم مسلح و ۲۵۰۰ ستاره با چشم غیر مسلح قابل رویت است.

با این فرض، اگر هم تعداد کل سلولهای یک انسان (حدود ۳۷ تریلیون یا تریلیارد) با ستارگان کل کهکشانها (۱۰۰ میلیارد کف رقم پیش بینی تعداد کهکشانها ضربدر۱۰میلیون ستاره) مقایسه شود باز تعداد ستاره های عالم از سلولهای یک انسان به مقدار ۲۷ هزار برابر بیشتر است!

البته اگر تعداد سلولهای یک انسان با حداکثر تعداد کل کهکشانها که ۲۰۰ میلیارد است مقایسه شود در آن صورت تعداد سلولهای یک انسان ۱۸۵ برابر بیش از کهکشانهاست! که این به معنی حمل ۱۸۵ برابر کل کهکشان ها در درون یک انسان! و اگر محاسبه را بر اساس تعداد جفت بازهای دی ان آی هرسلول (۳ میلیارد جفت باز) قرار بدهیم آن موقع تعداد جفت بازهای کروموزم های هر سلول انسانی (۲۳ جفت کروموزم، جمعا عدد ۴۶) خواهد شد که در آن صورت تعداد جفت بازهای کل سلولهای انسان حدود ۱۰۰،۰۰۰ برابر بیشتر از تعداد ستارگان عالم خواهد شد!

اما همه اینها ویژگیهای سلول انسانی نیست. اکثر سلولهای متکامل ایوکاریوتی چون گیاهان و جانوران کم و بیش دارای این ویژگیهای سلولی هستند.

حتی این تمایز انسان، بخاطر کم رنگ بودن سلول انسان نسبت به سایر سلولهای شناخته شده نیست. بلکه هرچه هست در جوهره رسالت انسانی اوست. افتخار انسان به ژنوم و ژن و تعداد پروتئینهای سازنده و ساخته شده او نیست. چون در مقابل موجودات کوچک کم هم می آورد.

انسان بودن متصل بودن، افق دیدن، خدا دیدن و شبیه خلق خدا تنها و تنها وجه تمایز انسان از دیگر موجودات است. اشرف المخلوقات بودن انسان هم از این منظر قابل تعریف است. وگرنه وزن کل انسانها به یک کوه هم نمی رسد! قبول کنیم غره شدنش هم از نادانی است/ با غرور راه رفتنش هم از نادانی است/ جهول و ظلوم بودنش هم پنهانی است.

وگرنه باید در طول عمر خود به این مقدار درک می رسید که زندگی جز افکار ما، افعال ما و اسرار ما نیست/به پشت این دیوار جز دیوان ما دیدار ما نیست.

اگر این مفاهیم و این فضای سازی مادی و معنوی برای انسان تفهیم و یا تصویر می شد آن موقع از خود می پرسید بهشت و جهنم در کجای این جهان لایتناهی است؟ در زمین! آسمان! یا وجود من! شک نکنند که خلقت بیهوده نیست. تعدادی در برابر این عظمت و جلالت غیر قابل حصر خدا جهل کامل پیشه کرده و در مقام مجسمه ابولهول، ابوالعطا خوان مردم شده اند! بیچاره مردمی که به "زر" ایشان دلخوش اند!! بعضی ها هم از سر عناد یا هر چیز دیگر با ایشان هم نوا هستند. و لذا تا گوش است صدای "عرعر" و "وق وق" هم هست. رو که نیست سنگ پای قزوین است! لابد اینهمه آفرینش و باز آفرینی آنها از کرامات تصادف است! مفسرین نادان را ببین که دم از بی خدائی و بی پیامبری و همه چیز زمینی می زنند. مرگ اگر زیبنده مغز تو نیست پس پتک سزاوار آنست. آماده باش.

۶. شان انسان-شان مورچه:

مورچه با آن مغز کوچک خود ردپای مسیر سپاه سلیمان را تشخیص داد و برای ایمن ماندن از زیرپا ماندن به دیگر مورچه ها اخطار داد: "حَتَّى إِذا أَتَوْا عَلى وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَةٌ يا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساكِنَكُمْ لا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُمْ لايَشْعُرُونَ - پس حرکت کردند تا به وادی مورچگان درآمدند. مورچه‌ای گفت: ای مورچگان! به خانه‌هایتان درآیید تا سلیمان و سپاهیانش ناآگاهانه شما را پایمال نکنند" (نمل/۱۸).

شایان ذکر است در معنی کلمه لايَحْطِمَنَّكُمْ به نقل از راغب اصفهانی آمده است: تا سلیمان و سربازانش شما را نشکنند و خرد نکنند. حطم در تفسیر المیزان هم به معنی شکستن آمده است (مراجعه شود به گزارش علمی مندرج در سایت https://www.tarafdari.com). خوشبختانه این تعریف امروز مستند به شواهد علمی معتبر است و دیگر استفاده از واژه پایمال بی معنی است و این عظمت قرآن و معجزه دیگر قرآن در مورد ساختار بدن مورچه است که امروز از آن بنام کتین که یک بیوپلیمری مرکب از پروتئین و پلی ساکارید است نام برده می شود. گیاهان این ماده را ندارند ولی در ساختمان مو و ناخن و سم این ماده بکار رفته است (عنوان فارسی و انگلیسی مقاله از انتشارات دانشگاه هاروارد به شرح زیر است):

مورچه دارای یک اگزاسکلتون سخت ضد آب است که از ماده ای به نام کیتین ساخته شده است.

Ants have a hard, waterproof exoskeleton, which is made of a material called chitin.

اکثر انسانها به همان اندازه هم قدرت تشخیص و پیشگیری را ندارند. می گویند مغز مورچه‌ها بسیار ساده است. مغز مورچه حدود ۲۵۰ هزار نورون دارد که در مقایسه با مغز آدم‌ها که در حدود ۱۰۰ میلیارد نورون یا سلولهای تحریک پذیر) تشکیل شده، ساده به نظر می‌آید. مورچه ها نسبت به بدنشان بزرگترین مغز را دارند. **یکی از این مورچه های خطرناک، مورچه آتشین (Fire ant) است که دردآورترین گزش را میان مورچه‌ها دارد.**

اندازه ژنوم این مورچه ۸۰ میلیون جفت باز است با حدود ۱۶،۵۶۹ ژن. درحالیکه اندازه ژنوم انسان۳۰۰۰ میلیون جفت باز است (۶ برابر بزرگتراز ژنوم مورچه مذکور) و با حدود۱۰۰،۰۰۰ ژن (۲۰ هزار تا از این ژن ها فعال و پروتئین ساز هستند).

بنابرین، ژنوم انسان نه بزرگترین و نه کوچکترین در بین موجودات است (مراجعه شود به مقاله دابه الارض- جنبده زمینی که از زمین بیرون می آید و با مردم سخن می گوید،۱۳۹۵ در همین سایت).

اندازه سلول انسان (زن و مرد) هم یکی از معمولی ترین سلولهای ایوکاریوتی است اما آنچه این سلول را از بقیه سلولها/ژنها متمایز می سازد قابلیت های ویژه اوست که از او یک موجود خلاق/ مبتکر/ آزاد/ نواندیش/ فداکار/ خداپرست/ کنجکاو و بعضا نادان/ احمق/ جانی/ متملق/ توسری خور/ آدم فروش/ وطن فروش/ جهنم رو می سازد.

تبریک خدا (فتبارک الله احسن الخالقین-آیه ۱۴ مومنون) به خود و به خلقت ویژه خود قطعا نه به جسم خاکی او و نه حتی به روح مجرد خود که به ترکیب روح و جسم ویژه این سلول بوده است که قابلیت های منحصر بفرد دارد و این ترکیب (جسم و روح) اعجاز آور است، تحسین برانگیز است. مخلوقات خدا مملو از این ترکیبات ویژه است. در باکتریها دیواره سلولی منحصر بفرد آنها که از جنس پپتیدوگلیکان است (قند+ پروتئین) موجب شده است این سلول تا به امروز پا برجا و پایدار باقی بماند.

بنابراین انسان هوشمند امروزی بر خلاف مستندات علمی امروز (فردا نامعلوم است) از هیچ سلولی پست (باکتریها یا ایوکاریوتهای ابتدائی) و یا عالی (نئاندرتال ها) منشعب و مشتق نشده است، تکامل خلقت نداشته اما تاخر خلقت داشته است. شایسته قرب مخصوص این سلول است. شایسته انبیا شدن مخصوص این سلول است. این سلول تا هست بیشترین رخ را خواهد نمود. بیشتر خود را به رخ دیگر موجودات خواهد کشید از جمله فرشتگان.

طبقه بندی انسانی درون انسانی-درون جامعه انسانی:

آقای توماس کاویلیر-اسمیت (Cavalier-Smith) بیولوژیست معروف انگلیسی و واضع طبقه بندی کلان (megaclassification)، همه موجودات را در دو قلمرو یا امپراطوری (domain or empire) طبقه

بندی کرد (۲۰۰۲): پروکاریوتها (باکتریها) و ایوکاریوتها (سلولهای متکامل چون گیاهان و جانوران و انسان). اما او مستقیما به نام انسان اشاره نکرد. قبل از او آقای کارل ریچارد ویز (Carl Richard Woese) میکروبیولوژیست و فیزیکدان آمریکائی تمام موجودات را به سه قلمرو (domain) طبقه بندی کرد (۱۹۹۷) که شامل باکتریها، آرکئه (باکتریهای باستانی) و ایوکاریوها (ایوکاریوتها) بودند. در قلمرو ایوکاریوها (eukarya) مشخصا چهار سلسله معرفی شد که یکی از آنها، سلسله جانوران (Animalia or animals) بود که در برگیرنده انسان هم بود (مراجعه شود به مقاله عرفان اسلامی بر پایه چند رکن؟ ۳ یا ۵ رکن؟ در این سایت).

جالب است در طبقه بندی جدید توسط روگی رو و همکاران (Ruggiero *et al.*,2015) که اتفاقا یکی از همکاران ایشان خود توماس کاویلیر-اسمیت است **جایگاه انسان باز مسکوت گذاشته شده است**. البته در همه طبقه بندیهای قدیم و جدید انسان جزو جانوران طبقه بندی می شود.

اما مشخصا پرسش این است سلول انسان امروزی از نوع تکامل یافته است یا متفاوت خلق شده است؟

اگرچه سلول او بسیار شبیه به سلولهای ایوکاریوتی است. اما رنگ سلولهای انسانی کمی رنگین تر است. فعل او مخزن رنگینه است. جعبه سیاه بدن او (مغز انسان) حاوی میلیاردها (حدود شصت و هشت میلیارد) سلول عصبی یا نورون (Neuron) است که کار آنها پیام رسانی است، به رنگ سفید و بعضی خاکستری هستند، قابلیت های بالقوه و بالفعل این سلولها منحصر بفرد است.

ترکیب ژنها و نورونها از انسان یک موجود دیگر می سازد. اگرچه این تمام قصه رمزآلود خلقت انسان نیست. انسان نادان با همه این داشته ها یک نادان می آید، می ماند و می میرد. برعکس یک انسان دانا دست به ترکیب این سلولها می زند و یک سلول منحصر بفردی از خود می سازد که فیزیکش مثل بقیه آدمها و محتوای آن منحصر بفرد خود اوست. تولیدات مغز او متفاوت از بقیه است. پیامهای عصبی او متفاوت از بقیه است. الهامات او منحصربفرد است. سلولهائی دارد و یا از خود می سازد که میلیونها انسان هم عصر او به گرد پای او نمی رسند.

این انسان کجا و آن انسان نادان کجا؟ هر دو قالب انسانی اما محتوای متضاد دارند. بقول سعدی علی الرحمه تن آدمی شریف است به جان آدمیت/ نه همین لباس زیباست نشان آدمیت.

این یعنی یک طبقه بندی بین انسانی در درون جامعه انسانی.

برغم این طبقه بندی های فعلی، آیا ممکن است نسل انسان یک سلسله و حتی یک قلمرو/امپراطوری متفاوت باشد؟ مسلمانان که اینقدر ادعا دارند که انسان متفاوت خلق شده است باید در موضوعات علمی اینقدر غوطه ور بشوند و غور کنند تا ثابت کنند حق آنها و حرف مکتب آنها بر حق است. وگرنه نفی و اثبات آن باز بر عهده غیرمسلمانان خواهد بود و این یعنی بی دفاع گذاشتن آیات الهی با ادله علمی روز.

۷. نقاشی خدا-نقاشی انسان/خط خطی شدن انسان-تباهی انسان:

باز در ارتباط با موضوع فوق همچنانکه یک نقاش می تواند با دو رنگ اصلی مثل سفید و سیاه دهها رنگ ترکیبی بسازد. با سه رنگ، چند ده رنگ، با چهار رنگ، صدها رنگ و با رنگ های مختلف یک رنگارنگ زیبا ساخته می شود (بخشی از نظر من ذیل خبر تبیان: چرا قرآن نیاز به تفسیر دارد؟ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ سایت شفقنا. فایل ۱۹).

در خلقت انسان و دیگر موجودات نیز ژنها حکم این رنگ ها را دارند با این تفاوت که ژنها زنده اند، متنوع اند و متغیراند. با هر ترکیب دهها ترکیب جدید و بی بدیل ساخته می شود. اگر اولاد آدم مثل خود آدم نمی شود بدلیل هوشمندی ژنهای مرکب است. اما همچنانکه یک رنگ اضافی، ناموزون، و اشتباها از دست ریخته می تواند یک اثر را بی اثر کند، یک فرد/ یک جامعه هم اگر حواسش به رنگها و ترکیبات ناموزون خود و جامعه خود نباشد خواسته یا ناخواسته فاسد می شود. فساد ژنهای پلید مخرب تر از فساد رنگ های مرده است.

فلسفه وجودی زندان، تبعید و.. احیای مجدد رنگ های در حال نابودی و اعدام برای محو رنگ های ناخواسته است (وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ- در قصاص، زندگی است (بقره/۱۷۹). رسالت علم پزشکی تامین زندگی برای هر موجود نارس و ناتوان است. وظیفه دین هم قوام این حیات با ابزارهای هدایتی، تشویقی، تادیبی و تنبیهی است. ابائی هم ندارد در زمان خود یک قوم فاسد را نابود کند. اما هر قتل و قصاصی را امضا نمی کند.

بدون ارتکاب قتل و بدون اثبات جرم فساد، نفسی را کشتن عین قتل نسل است (سوره مائده آیه ۳۲). ترور یک انسان نیک، منجی، مصلح و دلسوز نه یک جرم معمولی که خیانت به نسل در نسل آینده یک جامعه است که آن را از منشا خدمات او و نسل بعد از او محروم می سازد. رنگ خوب (ژن برتر) را نابود کردن به منزله خاموش کردن نور خدا (سوره صف آیه ۸) است.

زعمای جوامع جهان سومی (هنوز خانم ها چون در ممالک غربی و قسمتی از آسیا وارد بازی جدی سیاسی و رقیب زدائی نشده اند. فعلا هوو تنها رقیب شناخته شده ایشان است!) کارشان خاموش کردن نور خداست، بازی با رنگ سیاه است.

به جای استفاده از دهها رنگ متنوع و زیبا (مشارکت مردمی) از چند رنگ رنگ باخته (انحصار) استفاده می کنند که غالبا هم یا فاسدند و یا به مرور زمان فاسد می شوند. اما این نظامات دوست دارند رنگ های دلنشین جامعه را زندانی کنند و هر چه جام است به سلامتی رقیبان دربند، در رنج و در خاک سر بکشند! سرنوشت محتوم این تدبیر منحط"عقب ماندگی کشور" و "بدنامی و بدفرجامی خود و اعوان خود است". چقدر دشمنان و خناسین داخلی و خارجی در آن نقش دارند بماند.

بسیاری از کشورهای غربی کارشان بکارگیری رنگ ها و ژنهای متشخص جوامع دیگر در بازار کار خود و رنگ و یا ادغام رنگها و ژنهای پلید جوامع خود و جوامع عقب مانده در بازار خار و خاشاک جوامع رقیب است.

استثمار خوب بلد است با کارت ما بازی بکند! این ما هستیم بازنده جهانی هستیم! این جهان سوم و بیش از همه جهان اسلام است بازی را پیش از بازی باخته است! چون اساسا بازی کردن بلد نیست. خودش هم بازی خورده این بازی است.

چرا دور برویم در کجای دنیا به اندازه دنیای اسلام بی سواد است، قشری هست، خائن و منافق دارد. تکریم و تقدیس فرهنگ است. عکس زعما بر دیوارها است، آمار تملق و تفاخر در کجای دنیا بالاست؟ در کجای دنیا، سزای یک انتقاد، یک انتقام است؟ حمل یک گرم مواد مخدر برای بعضی ها اعدام و برای بعضی ها اخطار است؟ کجای دنیا یک کشور توسط یک فرد هم ساخته و هم نابود می شود؟ کجای دنیا برای مبارزه با دیکتاتور شعار بسم الله می دهند؟ (درج در سایت بینانیوز فایلهای ۱۴۹ و ۹۳).

خدا و انسان

(سروده شد ۱۸ دی۱۳۹۴. درج مجدد. مراجعه شود به مقاله عرفان اسلامی بر پایه چند رکن؟ ۳ یا ۵ رکن؟ در همین سایت ۱۳۹۵)

گفتم خدا چه کاری

روح ات دمی به خاکی

خاکی که خاک نیفتد

خاکی که پاک نیفتد

هم فخر خود نبیند

هم فخر تو نبیند

روحی خدا نگوید

روحی فدا نگوید

از فصل خود بگوید

از وصل خود نگوید

خود را فنا ببیند

خود را جدا نبیند

دائم به خود بگوید

ما را خدا ببیند

بین است اگر ببیند

کین است اگر نبیند

خالق اگر نبیند

مخلوق کجا ببیند

جز او خدا نگوئید

جز او خدا نجوئید

با هر کسی بگوئید

هد هد هدا نگوئید

با جان و دل بگوئید

هرجا نبود خدا بود

هرجا که بود خدا بود

در آسمان خدا بود

با هر کسی خدا بود

هر ساربان خدا داشت

هر کاروان خدا داشت

مردم که خود سرودم

مردم که خود غنودم

من تازه کار هویم

من لاله زار کویم

من تا روم روانم

تا می روم روانم

دادند به من پیامی

دارم به تو پیامی

هم رنگ خود بمانید

بی رنگ خود نمانید

در عهد خود بمانید

بی عهد او نمانید

هبوط چیست؟ و نصیب کیست؟

(۱۳۹۷/۶/۹)

تازه فهمیدم هبوط چیست؟

هبوط یعنی صاحب معرفت والا شدن، طی طریق کردن با آگاهی و یا بدون آگاهی، مرئی و نامرئی، به بلوغ رسیدن در یک سن رشد معرفتی، دریافت های ماورائی بیشتر، دیدن اشیا آنگونه که هست، شناخت بیشتر از خود در فضائی که برای دیگران این وجود نازنین تازه متولد شده مهم نیست، شروع ابراز نظرها، سنگینی اظهار نظرها، اعتراض به وضع

موجود، و در یک بزنگاه اظهار وجود کردن! و در پی آن مطرود شدن از جمع مردمی که تاریخ هبوط ایشان نامشخص است. شاید هم این نصیب با فوت ایشان میسر بشود! و چه دیر؟! **بزرگان زیادی بودند که این مراحل را طی کردند و با تمام محافظه کاری وارد این وادی رحمت شدند و خواسته و ناخواسته به زمره افراد هبوط کننده پیوستند.**

میوه ممنوعه هم که در بهشت آدم و حوا خوردند پیش درآمد همین هبوط بود.

قدرمسلم، رطب نخورده هبوط نمی کند. بدون هبوط هم نامی و مقامی نصیب کسی نمی شود. بنابراین هبوط سقوط نیست بلکه جدا شدن از جمع مردمی است که به زندگی روزمره عادت کرده اند. نه خود و نه جسم و روح او طالب چنین جرقه ائی است. دوست دارند در عالم هپروت سیر کنند! مگر خدا بخواهد صبح دولت ایشان نیز بدمند.

این افراد الزاما تحصیل کرده نیستند، مدرک دکتری ندارند، در بین همین جمع هستند اما جور دیگری فکر می کنند. در بین جمع تنها هستند. روشنفکر هستند! نام آور هستند. نای آور هستند. نور آور هستند. نجات بخش هستند. بنابراین هبوطیان حقوق دانان بزرگ اند. ورودیان محضر دوست اند. حضوریان دائمی مکتب عشق اند. می سوزند تا بسوزانند. می روند تا دیگران بمانند.

آدم بیش از حوا این سیر و سلوک را تجربه کرد تا اولین پیامبر هبوط شدگان باشد. ایشان هبوط را در وجود خود تجربه می کنند. کجا بیفتند با خداست. امامان معصوم که حسابشان جداست. مغرب و مشرق مال ایشان است. قلوب مردم جایگاه ایشان است. زیارتگاه ها مزار ایشان است. مولوی از بلخ در قونیه افتاد. شریعتی از ایران در دمشق افتاد. شمس از کجا تا کجا افتاد!

دل را ندید دریا خرید

دریا ندید صحرا خرید

با یک صفت دنیا خرید

دنیا ندید دنیا خرید

تفاوت ژنوم انسان امروزی با نسلهای منقرض شده ماقبل خود

(۱۴۰۰/۱۰/۱۶)

در مقاله ائی بقلم خانم النا اسپیواک (Elana Spivack) خبرنگار علم و سلامت آمده بود: انسان های امروزی از نظر خلفت موجود خاص نیستند. حداقل در ۹۳ درصد DNA آنها با دو قوم مرموز باستانی قبل از خود مشترک است

Humans share at least 93 percent of their DNA with two mysterious ancient peoples —) .(study

سه شنبه۱۴۰۰/۱۰/۷ این مقاله را در جستجوی مقالات روزانه گوگل مشاهده کردم. تاریخ انتشار مقاله ۱۴۰۰/۹/۳۰ بود (۲۲ دسامبر ۲۰۲۱). لینک آن را به یکی از دانشجویان مقطع دکتری فرستادم و در کلاس درس اپیدمولوژی بیماریهای گیاهی به مواردی چند از این مقاله اشاره کردم و گفتم اول صبح این مقاله را خواندم. شعرش را سرودم و تایپ کردم و الان سر ۹/۲۰ صبح کلاس درس هستم. بعدا که در سایت مرحوم پدر انتشار یافت شما را از آن مطلع می سازم.

تا اینکه کلاسهای فشرده این ترم سه شنبه ۱۴۰۰/۱۰/۱۴ پایان یافت و من فرصت یافتم قبل از شروع امتحانات آن را برای انتشار آماده کنم.

وی در ابتدای مقاله خود می نویسد:

- حداقل ۹۳ درصد از ژنوم انسان مدرن ما با اجداد هومینین (Hominin) همپوشانی دارد.
- حداکثر، ۷ درصد از ژنوم انسان منحصر به فرد ماست. به عبارت دیگر فقط ۱/۵ درصد.
- در ۶۰۰۰۰۰ سال گذشته، سازگاری های ژنتیکی ما بیشتر با رشد و عملکرد مغز مرتبط بود.
- میزان همپوشانی ژنتیکی نشان می دهد که درجات زیادی از آمیختگی بین گروه های انسانی باستان وجود داشته است.

وی علاوه بر تشابه ژن های این دو موجود باستانی و امروزی اضافه می کند، مزید بر تشابه ژنها، آنچه باز حائز اهمت است میزان ترجمه ژن ها به پروتئین ها است و به نوبه خود عملکرد آنها. او بنقل از شفر (Schaefer) می نویسد: از این نظر، **ما بسیار شبیه نئاندرتال‌ها هستیم**.

او می‌گوید: می‌دانید، ما حدود ۲۰۰۰۰ ژن داریم، و حدوداً ۴۰ مورد از آن‌ها این تفاوت‌های رمزگذاری واقعی(actual coding differences) را دارند که همه انسان‌ها یک نسخه از آن را دارند و نئاندرتال‌ها نسخه دیگر آن را دارند.

این بدان معناست که تنها بخش کوچکی از ژن‌های موجود در ژنوم ما با ژن‌های نئاندرتال‌ها متفاوت است. اما اگرچه این تفاوت ممکن است کوچک باشد، اما معنی دار است.

چرا مهم است – تمایز ۱/۵ درصدی در ژنوم ما ناچیز است، اما می تواند همان چیزی باشد که انسان خردمند را تعریف می کند – و به ویژه سازگاری های شناختی ما را.

هر شرایطی که منجر به تکامل مغز ما شد احتمالاً به صدها هزار سال قبل باز می‌گردد. شیفر و سایر محققان می‌خواهند درباره نحوه عملکرد ژن‌هایی که بر رشد و عملکرد مغز ما نظارت می‌کنند، اطلاعات بیشتری کسب کنند. مرحله بعدی این است که بپرسیم جهش های ژنتیکی چگونه عملکردی می شوند.

حرف این گزارشگر از این جهت صحیح است که در علم ژنتیک ۱٪ تفاوت ژنتیکی یعنی چندین هزار صفحه کتاب با محتوی (نوکلئوتید) متفاوت. در بین خود انسانهای امروزی هم با اینکه همه جزو انسانهای هوشمند محسوب می شوند و از بعد ساختار ژنتیکی بیش از ۹۹/۹ درصد شباهت بین آنها وجود دارد برغم این تشابه، آنچه یک انسان را از انسان دیگر متمایز می کند همان تفاوت های ژنتیکی کمتر از ۰/۱ درصد است و این تفاوت نسل به نسل به نسل بعدی منتقل می شود.

راز گشودیم گشودیم که هست

راز دیگر نیز که گوئیم که هست

هستی ما نیست مگر هست او

هرچه در او هست در این هم که هست

پرده دیگر بگو اینکه هست

هرچه گشودیم گشودیم که هست

خالق هستی همین هست که هست

کل مکان است کل زمان هم که هست

روز ازل روز ابد هم که هست

دایره گفت و شنود هم که هست

پس چه بگویم چو دیگر که هست

هست به این هست که او هم که هست

هستی ما بر سر این راه که هست

قاصدک روز مبادا که هست

این چه جهاتی است که با ما که هست

تا که نرفتم ببینم که هست

خالق مائی به ما هم که هست

ناصح مائی بمانند که هست

گردش ایام بگوید که هست

نسل بیاید به نسل هم که هست

هستی عالم به دستار که هست

ما نباشیم قضاوت که هست

زنده عالم به آدم که هست

خوش بنوازند نوازش که هست

بین نماز اینهمه ناز هم که هست (شعر بین دو نماز صبح)

فاصله دیدم بغایت که هست

بین من و او صناعت که هست

فرق ژنوم با تو ژنوم هم که هست

در صد این صد به صد تا که هست

صدر تو گفتند به صدرا که هست

بین من و ما هزاران که هست

این عددی نیست که گفتی که هست

بین زمین تا به زمان هم که هست

بین هزاران هزاران که هست

ایزد ما گفت به خود مرحبا

صد به هزاران به این نام که هست